

# هفتی و هزده

شماره یازدهم



بمهر بزرگوار گویا آمدید

# هنرمردم

## از اشعارت هنرهای زیبای کشور

شهر بهرام ۱۳۴۳

شماره نهم - دوره جدید

### مطالب این شماره :

- مجموعه‌سازی در ایران باستان . . . . . ۲
- موسیقی دانان ایرانی در دوره اسلامی . . . . . ۷
- زاتشوی در ایل «زرزاه» . . . . . ۱۱
- میرزا ابوالحسن خان صنیع‌الملک غفاری . . . . . ۱۶
- آرامگاه شیخ صفی‌الدین . . . . . ۳۵
- عکاسی . . . . . ۴۲
- ما و خوانندگان . . . . . ۴۴

مدیر : دکتر ا. خدابندهلو  
 سردبیر : عیانت‌الله خجسته  
 طرح و تنظیم از صادق بربراتی

نقشه اداره روابط بین‌المللی و انتشارات

نشانی : خیابان خنونی شماره ۱۸۳ کتبی ۷۱۰۵۷



روی جلد : بافندگان جوان دشت گرگان  
 عکس از : کرمانی

# مجموعه سازی در ایران باستان

۳

دکتر عیسی بهنام  
استاد دانشگاه و رئیس اداره موزها

پلورالیزم، تنوع فرهنگی در مجسمه سازی باستان ایران  
شاید آنرا از خیمه زدن بشماریم و آنکه در هر سازه ای از سنگ یا برنز یا چوب  
ولی بیشتر مجسمه سازی که در دوره ساسانیان در سراسر ایران دیده

در دوره ساسانیان نیز مانند دوره تاریخی اشکانی  
و هخامنشی علاوه بر بیکر تراشی در کشور ما چندان زیاد نبود.  
با این که نمونه های کوچکی از مجسمه های ساخته شده در آن  
زمان وجود دارد که نشان میدهد استعداد بیکر تراشی در نهاد  
هنرمندان ایرانی غفنه بود، ولی بدایلی که در گذار پیش  
ذکر شد علاوه بر ایجاد آن داشته اند.

تمام خنایس مجسمه های ساسانی در مجسمه سازی از پادشاهان  
ساسانی که در یک مجموعه خصوصی حفظ شده (شکل ۱) دیده  
میشود. هنگامی که این بیکر تراشی ساخته شد (اواخر دوره  
ساسانی) هنوز مانند عهد اشکانی داشتن موهای زیاد که از  
مرفقین روی شانه می افتاد معمول بوده و حتی به حجم آن اتفاق  
شده است. آیا باید تصور کنیم که امرا و بزرگان عهد ساسانی  
موهای بلند داشته و آن را روی شانه های خود می انداختند؟  
احتمالاً میان بعضی از امراهای ساسانی ریش کوب (ریش بزی)  
معمول بوده. بزرگان کشورگردن پندهای مروارید برگردن  
می انداختند و این کار در عهد اشکانیان معمول بوده است.

تاج سلاطین ساسانی شکل های عجیب و غریب به خود  
میکرفت طرفین آن به صورت بال پرندگان یا شاخ حیوانات  
برمی آمد و در بالای پیشانی ماه و ستاره ای قرار داشت و گوی  
بزرگی در بالای آن جای میگرفت.  
مرفقترین مجسمه عهد ساسانیان بیکر شاپور دوم واقع  
در غار معروف مرمهره شاپور است. این مجسمه از اندازه معمولی  
بزرگتر است. و در قرن های اخیر بر زمین افتاده بود. اخیراً  
آزرا روی پاهای سمتی قرار داده اند ولی این طور نظر میرسد  
که وقتی بر زمین افتاده بوه زیبایی بیشتری داشت چون ساق  
پاهای آجینی و سمتی با قامت شاپور تناسب زیاد ندارد. (شکل ۲)  
با این ملاحظه میشود که عدم علاقه به ساختن مجسمه  
در عهد ساسانیان نیز ایامه داشته و در عوض هنرمندان ایرانی  
در رشته نقوش برجسته (حکاکی) و سنگ تراشی که جنبه  
تزیینی دارند، در تمام این احوار پیشرفت فوق العاده کرده اند.  
یکی از نمونه های خوب این سنگ تراشی نقوش برجسته ای  
است که در مین کاوشهای دکتر اسپیت در قسمت شمال شرقی



(شکل ۱) لپه های یکی از شاهنشاهان دودمان ساسانی

خرانه در پوش مرتفع چشیده از زیر خاک بیرون آورده شده  
و امروز در موزه ایران باستان نشان داده میشود. در این گذار  
فقط قسمتی از آن نقش برجسته را که شامل خوانه دار است  
ارائه میدهم. (شکل ۳)

در پوش روی تخت مرصعی، در زیر چادر نشسته، فضای  
پسندی (علاقت قدرت سلطنت مانند فراغله مصر) پوست دارد  
و ولیعهد او خنایارشا در گذارش ایستاده است، در مقابل او



(شکل ۲) پیکر شاپور دوم در غار معروف به غار شاپور  
در دهای همین نام نزدیک کازرون. این پیکر که از  
سنگ تراشیده معمولیست در چهارمیلی بر زمین افتاده.  
اخیراً آراسته تصحیر کرده و بحال اول بازگردانیده اند



(شکل ۳) نقش برجسته، روی سنگ که چند سال قبل در صحنه موسوم به خزانه‌های داریوش در نعل‌جشنید از زیر خاک بیرون آورده شد و امروز در موزه ایران باستان نگهداری میشود.

پشم او مانند یک پشم کاملاً دیده میشود و در شصت . چنین امری ممکن نیست اتفاق بیفتد . آیا پیکر تراش ایران . نتیجه این موضوع شده ، یا از روی نقوش مصری تقلید کرده ؟ با این حال خاتمه او خیلی طبیعی است . میدانسته است که در بالای دفاع چشمی هست و نتوانسته است چشمها را باقی کند و از نیم رخ بگذرد . موهای خزانه‌دار کاملاً مجعد است و همانطوری که در بالا دیدیم این خصوصیت برای نشان دادن موهای اشخاص در عهد ساسانیان نیز معمول بود . خزانه‌دار گوسفردی پرگوش دارد و از پشت کلاه تمد او توری آویزان است . ایرانیان همواره خرابی‌ها نقش حیوانات مهارت فوق‌العاده



(شکل ۴) نقش برجسته ، از سنگ که بر بدنه‌ای یکی از دیوارهای کاخ اردشیر سوم در نعل‌جشنید دیده شده است

داشته‌اند و شکل و که قسمت از نقش برجسته کاخ اردشیر سوم در نعل‌جشنید است یکی از نمونه‌های خوب این نوع سنگ‌تراشی میباشد . عتلات صورت و گردن حیوان کاملاً صحیح نشان داده شده است . نمونه‌های زیادی از نقوش اسب وجود دارد که هنرمند حیوان را با کمال مهارت نشان داده و یکی از زیباترین آنها مربوط به تاج‌گذاری شاپور اول در نقش‌رستم میباشد . (شکل ۵) تربیت اسبهای خوب یکی از افتخارات ایرانیان قدیم بوده و در عهد ساسانیان بسیار اتفاق افتاده است که شاهنشاه ایران بر روی اسب نشان داده شده است و این سنت در دوران

اسلامی نیز ادامه یافت و در کتب مسطور قرن هفتم به بعد یکی از قسمتهای مهم آن صفحات نقاشی شده را تشکیل میداد . در شکل ۵ اسب و اسب‌سوار هر دو با عظمت و بزرگی فوق‌العاده نقش شده‌اند . لباس شاهنشاه قراخ است و در نتیجه ورزش باد یا بر اثر سرعت حرکت اسب چین‌های متعدد روی لباس شاه حاصل گردیده و این برای سنگ‌تراش بهانه‌ای شده تا سایه و روشنی بوجود بیاورد و به نقش برجسته تانسانزای عمق بدهد . فرقی بزرگی که میان نقوش برجسته ایران با نقوش برجسته یونان و روم وجود دارد این است که در مغرب زمین همواره در زمینه ، نقش منظرهای از طبیعت با محل وقوع

# موسیقی انسان ایرانی در دوره اسلام

۴

## نفوذ ایران در موسیقی عرب

دکتر مهدی فروغ

رئیس اداره هنرهای دراماتیک

حاکم مدینه شد و حکم کرد هر کس خواننده و نوازنده‌ای را بدست مأموران او بدهد جایزه بزرگ خواهد گرفت. بدستور مروان خواننده‌های را بنام نقاشی بجرم اشغال بکار موسیقی اعدام کردند. طویس از ترس به شهر شویبه واقع در جاده بین مدینه و دمشق رفت و در آنجا پنهان شد و تا پایان عمر در این شهر در گنجمی بسر برد.

همانطور که قبلاً هم اشاره کرده‌ایم امرای عرب عموماً اشغال بشغل موسیقی را درون مقام خود میدادند. از این جهت این طبقه عموماً از بین اسیران جنگی و غلامان که اغلب ایرانی بودند برمی‌خاستند و موالی نامیده میشدند. البته خلفا و حکمرانان عرب عموماً از تشویق و تحلییل موسیقیدانها کوتاهی نداشتند ولی خود ایشان بندرت بدین کار تن در می‌دادند زیرا خود را قوم برگزیده الهی بشمار می‌آوردند.

یکی دیگر از خوانندگان و نوازندگان معروف این زمان در عربستان «سائب خاثر» نام داشته که پدر یکی از اسیران ایرانی بوده و در آوازهای که تصنیف میکرد گوشه‌های موسیقی ایرانی را بکار میبرد است. سائب آواز خود را با قصب (که جنوب بلند و نسبتاً قطوری بوده و برای حفظ وزن در آواز زمین می‌کوبیدند) همراهی میکرد ولی بعداً که نواختن خود را آموخته برای این منظور از ساز مزبور استفاده نمیکرد است و گویند در اسلام وی نخستین کسی بوده که برای همراهی با آواز خود خود بکار برده است.

خود قبل از این تاریخ سازی بوده که فقط بندهای آرا مینواخته‌اند و شاید هم بتوان گفت که در اوائل ظهور اسلام از رواج افتاده و سائب آن را باین کیفیت دوباره رواج داده است. تاریخ نوید سائب یقین معلوم نیست ولی میدانیم که

گویند طویس (طاووس کوچک) نخستین کسی بوده که کلمات عربی را به همراهی دف در آوازهای خارجی میخوانده است و ظاهراً این نخستین مردی بوده است در عالم اسلام که باین شکل تن در داده. از این بیان چنین استنباط میشود که تا پیش از طویس، خوانندگان، آواز خود را بزبان خارجی میخواندند. در تاریخ موسیقی ابتکارات زیادی به طویس نسبت داده شده که یکی اختراع «غناء الرقیق» در مقابل «غناء المشق» و دیگر اختراع و بکار برین ابداع است.

نام کامل طویس، ابو عبدالمعین عیسی بن عبدالله الذائب (۸۸ - ۱۰ هجری شمس) و از موالیان و بندگان آزاد شده طایفه «بنو مخزوم» و ساکن مدینه بوده است. طویس در خاندان مادر عثمان بن عفان تربیت یافت و در اقامت کودکی تحت تأثیر الهانی که اسیران ایرانی میخواندند قرار گرفت. این اسیران در مدینه بکارهای سخت و سنگین اشغال داشتند و طویس راه و رسم آوازهای ایرانی را از ایشان فرا گرفت و در سالهای آخر خلافت عثمان شهرت طویس زیاد شد و مورخان عرب برای او و ابتکارش در پیروزی اساس موسیقی عرب اهمیت زیاد قائل هستند. شادگردی داشت پیام «این سرپیچ» که استاد خود را خوش‌لحن‌ترین و نوازترین خوانندگان عصر خود معرفی کرده است.

طویس دف خود را در کیشه‌ای همیشه همراه داشت و در موقع حاجت از آن استفاده میکرد. با وجود اینکه به خاطر شغش مردم چشم بی‌یای می‌نگریستند ولی بزرگان دولت و اعیان سلطنت برای او شان و احترامی قائل بودند. وقتی معاویه بخلافت رسید مره از بن‌الحکیم که سخت مخالف موسیقی بود

هنرمرد



شکل ۲) نقش برجسته در دامنه کوه «نشر جب» در فاصله دو کیلومتری نخت جمید در کنار راه اسبانهان به شیراز که مراسم تاجگذاری شاهپور اول را نشان میدهد.

هنر مغرب زمین است بیرون رفته است. در کشور ما در هیچ یاک از فرهنگ‌های هنری از علم «پرسیکتو» استفاده نشده و از این جهت تا اندازه‌ای شباهت به نقاشی چینی پیدا کرده است. رابطه میان نقوش برجسته و سفحات نقاشی و سطوح داخل و خارج ظروف لعابدار و رشته‌های دیگر و امیدواریم در گفتارهای دیگری این رابطه را برای خوانندگان این مجله روشن سازیم.

هنرمرد



شروع کرده باشد. بهرحال در زمان خلافت عبدالملک وقتی خالد بن عبدالله حاکم عراق میشود از موسیقی جلوگیری بعمل میآورد ولی حسین بسبب شهرتی که داشته مجاز میشود کار خوانندگی و نوازندگی خود را ادامه دهد بشرط اینکه عمل خلاف قاعدهای در محضر او واقع نشود و اشخاص ناپاب حضور نداشته باشند.

ولی پس از اینکه بهترین مروان برادر خلیفه حاکم عراق میشود این ممانعت تخلف مییابد و حسین بدریکه دعوت میشود و در آنجا بقیه عمر را در حمایت بشر بسر میراند.

در سال ۹۶ هجری شش هفتاد و سه نفر از اهل عراق و بلخ و سایر بلاد و شاعران و نوازندگان معروف آن شهر او را با تشریفات و احترام خاص پذیرا میشوند.

حسین از نظر اهمیت مقام هنری یکی از چهار موسیقیدان معروف دوران اول اسلام شناخته شده است.

یکی دیگر از موسیقیدانهای منقطع عراق احمد الصبیعی است که وی نیز کار خود را از زمان خلفای راشدین شروع کرده و در سال ۸۰ هجری شش وقت یافته است. احمد در خواندن آواز «نسب» و نواختن تنبور سواد و مهارت تام داشته و ظاهر آن نخستین کسی است که در نواختن تنبور شهرت یافته است و از نسما و مساجبان عبدالله بن زیاد حاکم کوفه بوده است.

بدان اشاره کرده ایم. در بین ایشان نه تنها ارتداد عرب بلکه از نواختن دیگر یعنی رومی و یونانی و ترک نیز بپنیرت کسی را میتوان یافت.

یکی دیگر از جمله خوانندگان معروف که از مردم کشور تحت الحمایه العیبه بوده «حسین» نام داشته است. نام کامل این شخص ابوکعب حسین بن شوع العیبه است و وقت او را در حدود سالهای ۹۶ هجری شش ذکر کرده اند. این شخص ظاهر آن مسیحی باقی مانده و همین امر دلیل بر اینست که با وجود اینکه از نژاد عرب بوده بکار موسیقی که نزد مسلمانان حرام بوده پرداخته است. در اوایل جوانی بشغل گل فروش اشتغال داشته و برای فروختن گل مجبور بوده بخانه اعیان و بزرگان رفت و آمد کند. و در نتیجه این رفت و آمدها شبتنگی خاصی به دختران خواننده که در خانه اعیان بوده اند، پیدا میکند و بالاخره یک روز منسب میشود خود در این زمره داخل شود. فوری تعلیم و تحصیل موسیقی میرد از او و در خواندن آواز و در نواختن ریتم مهارت تام مییابد و در تصنیف موسیقی نیز بسیار توانا میشود. در این ایام سه نوع آواز در بین اعراب معمول بوده است یکی «نسب» و دوم «مزج» (که احتمالاً از ابتکارات طلوس بوده) و یکی هم «ساده» که از ابتکارات همین «حسین العیبه» در منطقه عراق بوده است.

مختل است که حسین شغل خوانندگی را از زمان عثمان

معاویه او را مورد محبت قرار میدهند و هدایایی باو اعطا میکنند. بعد از معاویه در زمان خلافت یزید اول مردم جنبه شورش میکنند و لشکری برای سرکوبی ایشان اعزام میشود و سائب از جمله کسانی بوده که در این جنگ کشته میشود. از شاگردان معروف سائب چهار نفر را میتوان نام برد که عبارتند از: عتر الیلا - ابن سیرج - حبیب و معبد.

مهمترین خواننده ایرانی مقیم عربستان نشیط الفارسی نام داشته که از جمله کسانی است که نزد سائب رموز موسیقی عرب را آموخته تا ازرقای خود عقب نماند و بتواند تقاضاهای ارباب خود را بر آورد. نشیط هم یکی دیگر از اسیران ایرانی بوده که در خدمت عبدالله بن جعفر بر سر میرده پس از مدتی آزاد شده است. نشیط با آوازهای ایرانی که میخواند شور و ولوله فوق العادهای در مدینه پیا میکرده و باین جهت آوازخوانهای عرب برای اینکه از او عقب نمانند آوازهای او را تقلید میکردند. «عز الیلا» و «معبده» که هر دو از مهارت خوانندگان این عصر هستند از شاگردان نشیط بوده اند.

در صد ساله اول حکومت اسلامی خوانندگان و نوازندگان معروف همه یا اسیران آزاد شده ایرانی بوده اند مثل نشیط - الفارسی و یا از اولاد اسیران ایرانی بوده و در عربستان دنیا آمده اند و یا از کشورهای بوده اند که تحت نفوذ فراوان تمدن و فرهنگ ایران قرار داشتند مثل منطقه الحیران که سابقاً

در سال ۶۱ هجری شش از جهان رفته است. نام کامل او ابوجعفر سائب یسار بوده و در خاندان لیت در مدینه زندگی میکرده است. پس از اینکه آزاد میشود بکار تجارت میرد از او ولی ساعات بیکاری خود را در مجالس نوحه خوانی زنان صرف نمیکرد است و بتدریج بتوسیقی و خواندن آواز عشق و علاقه پیدا میکند. بقدری در موسیقی پیشرفت میکند که روزی عبدالله بن جعفر که یکی از بزرگان قبیله قریش بوده آواز او را میشنود و او را بخدمت خویش میخواند.

موقعی که نشیط خواننده معروف ایرانی با آوازهای ملی خود بنهرت فراوان میرسد و مورد توجه و عنایت عامه مردم واقع میشود سائب نیز برای رقابت با او اشعار عربی را در آن الحان میخواند است.

گویند از نوازهای معروف موسیقی وزنی که به «تقیل» معروف است از ابتکارات اوست و نقل کرده اند که نخستین تصنیف او آوازی بوده که به اعتبار ظرافت و ابتکارات دقیقی که در آن بکار برده بوده اولین لحن هنری عرب محسوب گردیده است. وقتی عبدالله بن جعفر بملاقات معاویه بنمشق میرود سائب را به همراه خود میرد و چون از نواختن موسیقی بسختی جلوگیری میشد عبدالله سائب را بعنوان شاعری که تصنیفات خود را با لحن خوش میخواند معرفی میکند در سورتیکه سائب اسبلاً شاعر نبوده است. ولی بعضی اینکه سائب قلمه ای میخواند

# زناشویی در ایل زرزا

یوسف مجیدزاده

ریزنظر دکتر صادق کما استاد دانشگاه، مشاور عالی حرمهای زیاری کشور و رئیس اداره کل میراثها و فرهنگ عامه

آنچه در زیر یاد میشود مربوط به چگونگی زناشویی طبقات مختلف ایل زرزا بوده و دنباله خلاصه بعضی از بررسیهایی است که در سرزمین ایل زرزا انجام گرفته و در شماره هشتم این مجله بیجاپ رسیده است.

عنکهای که در این مقاله چاپ شده مربوط به ایل زرزا نیست بلکه از آن شهرستان نقله میباشد زیرا، آقای مجیدزاده در ایل زرزا با ماههای محرم و صفر برخورد کرده بود و نتوانست مراسم زناشویی آنها را از نزدیک ببیند و عنکهای از آنها تهیه نماید و فقط به پرسش از افراد ایل در این باره اکتفا کرد.

چون عنکهای زیر از نظر چگونگی رقص و لباس با ایل زرزا مشابه است، از این روی بیجاپ آنها در این مقاله اقدام گردید.

زرزای خواستگاری شده خود برابر باشد یعنی بهیچیک از پسران خانواده آن دختر بدهد و گرنه حق زناشویی نخواهد داشت.

گاهی چنین پیش میآید که دختر و پسر یکی یکی از دوست دارند ولی پدر دختر با زناشویی آن دو مخالف است. در این هنگام پسر و دختر با هم قرار میگذارند که فرار کنند و ضایعه با هم میگیرند و پس از رسیدن به جای امنی زناشویی می کنند. این کار باعث کلبورت و دشمنی میان دو خانواده، دو طایفه و یا دو ایل میشود. اگر پسر از خانواده کشاورز و دختر از خانواده مالک باشد پسر را در هر کجا که ببینند می کشند، به همین دلیل پسر و دختر مجبورند از ایل خود فرار کنند و به جایهای دور دست بروند تا از چشم خانواده دختر دور باشند اما اگر پسر از خانواده مالک باشد پس از آنکه دختر را شانه قرار داد او را به خانه خود یعنی خانه پدر خود می برد و در آنجا او را عقد می کند. چنانکه گفته شد این کار میان دو خانواده

زناشویی در ایل زرزا بیشتر میان خویشاوندان صورت میگیرد ولی اگر مردی بخواهد، می تواند با دختری که او نسبتی نداشته و حتی از ایل زرزا نیز نباشد زناشویی کند اما اینگونه زناشویی (زناشویی باغیر خویشاوند) شرایطی دارد. پسر رئیس ایل و مالک می تواند هر دختری را که دوست داشته باشد برای همسری برگزیند، اگر چه دختر یکی از کشاورزان یا خدمتگزاران خانواده آنها نیز باشد اما دختران آنها قطعاً باید با پسران مالکان یا رؤسای ایلهای دیگر زناشویی کنند. پات دختر مالک یا رئیس ایل هیچجوری حق ندارد از کشاورزان و خدمتگزاران و زیردستان کسی را برای همسری برگزیند، زیرا حق گردیدن شوی با خود دختر نیست بلکه این حق پدر است و پدر حق دارد که دختر خود را به هر مردی که مایل باشد یعنی بدهد.

اگر جوانی از ایل دیگر دختری از ایل زرزا را بخواهد باید پات دختر از خویشاوندان خود را که از هر حیث با دختر

بایسم مینانز خود استناشومیم



دسته ای از مهمانان هنگام رقص و پایکوبی

کینه و دشمنی ایجاد می کند و این دشمنی از میان نمی رود مگر اینکه خانواده پدر دو دختر بدون جهیز باریک دختر باجهیز کامل به خانواده دختر بدهند یا اگر خانواده دختر بپذیرد به جای اینها پول باملکرا به خانواده اش می دهند .  
دختری که با پسری بگریزد، هرگز جهیزی به او داده نخواهد شد و ناهنگامی که این کدورت میان دو خانواده وجود دارد، دختر حق رفت و آمد به خانه پدر خود و شرکت در جشنها و سوگواریها و هر پیش آمد دیگری که در خانه پدر اتفاق بیفتد ندارد مگر اینکه همانگونه که گفته شد اختلافاتشان از میان برود .

از آنجائی که زرها بیشتر کشاورزان و دیرکار کشاورزی هندی خانواده همکاری دارند اغلب عتقاها و زناشویها در کشتزارها پدید می آید . در کشتزارها است که دختران و پسران از کودکی و در هنگام کار با یکدیگر آشنا می شوند . این آشنائی از بازیهای کود کانه آغاز می گردد و به عتق و علاقه دوران جوانی و دیدارهای پنهانی منتهی می نماید . این دیدارها بدون آگاهی خانواده پدر و دختر انجام می گیرند . در این دیدارها پس و دختر باهم پیمان می بندند که هیچکدام با کسی دیگری زناشوی نکنند ، آنگاه پس یک حلقه انگشتر به دختر می دهد و دختر چیزی را که به دست خود رسیده است ( مثلا دستمالی را که به دست خودش گذلوزی نموده است ) به پسر می دهد و به این ترتیب باهم نامزد می شوند .

پس از نامزدی که پنهانی انجام گرفته است . پس خود شخصاً به نزد پدر می رود و با اینکه یکی از دوستان بسیار نزدیک خود را پیش پدرش می فرستد و موضوع را با وی در میان میگذارد و برای اثبات اینکه یکدیگر را دوست دارند آن چیزی که دختر به پسر داده است به پدر نشان داده می شود . پس از آن

پدر با گروهی از مردان خویشاوند خود به خانه پدر دختر می رود و از دختر او خواستگاری می کند . اگر خانواده دختر پسرا به دامادی نپذیرفتند ، پسر و دختر با از هم چشم می پوشند و با چنانکه گفتیم می گریزند اما اگر بپذیرفتند با توافق دو خانواده کابین ( مهریه ) را تعیین می کنند و گذشته از کابین مبلغی را نیز بنام شیرها ( که به گویش زوزا « خون بهاء » نامیده می شود ) تعیین می نمایند . البته گاهی شیرها گرفته نمی شود و آن هنگامی است که خانواده پدر ، دختری داشته باشد و در برابر دختری که خواستگاری می کنند او را به یکی از پسرهای خانواده دختر بژنی دهند و گرنه شیرها را که مقداری پول است باید خانواده پدر بپردازد .

پس از انجام یافتن مراسم خواستگاری در همان مجلس برای عیارکی و لیکبختی ، شیرینی و چای می آورند . در این هنگام ملا نیز حاضر می شود و عقد پس و دختر را می خواند . پس از برگزاری این مراسم روزی را برای عروس بر میگزینند . روز عروس باید دوشنبه یا پنجشنبه باشد و جشن عروس از سه روز تا هفت روز به مدت می کشد که روز آخر آن روز عروس خواهد بود . پس باید مدت جشن را چنان ترتیب دهد که آخرین روز جشن که روز عروس است دوشنبه یا پنجشنبه باشد . فاصله میان خواستگاری و عقد تأیید گذاری جشن عروس از پنج یا شش ماه بیشتر نمی شود و در صورتی پنج یا شش ماه خواهد رسید که موافق برای یکی از دو خانواده پیش باید و گرنه پیش از یکی دو ماه فاصله در میان نخواهد بود .

موانع از نوع فرارسیدن ماههای محرم و سفر یا فرامی نوبدن هزینه است . و اگر چنین موافقی پیش نیاید مراسم هر چه زودتر برگزار می شود .

پس از آن که روز عروس برگزیده شد در خانواده های

عروس و داماد جشن و جشن محسوس پدید می آید . نخست چند زن از خانواده داماد که عارتهن از ماکن و خواهرها و شاید هم تنی چند از خویشان دیگر نزدیک او به خانه عروس می روند و عروس را با گروهی از زنان خویشاوند او برای خرید بن بازار می برند ، این خرید در بازار شهر کوچک نشو انجام می گیرد و چند قواره پارچه لباسی و مقداری وسایل زینتی مانند گوشواره ، زینت سر ، گریز بند ، دستمالک از طلا خواهد بود به پسرند عروس برای او خریداری می شود . آنگاه شادی کتاب بسوی خانه های خود باز می گردند .

از سوی دیگر خانواده دختر باید برای روز عروس آئینه و شمعان بخزند زوزا آنها بر خلاف مردم بیشتر جایهای دیگر ایران این کار را به عهده خانواده عروس گذاشته اند .

پس از آن که مقدمات عروس فراهم شد از خانواده های کمی پایینتر جشن شرکت جویند بوسیله کارت یا نوشته ای دعوت می شود . مردانی که دعوت شده اند باید پیش از عروس هدیه ای به خانه داماد بفرستند و زنان آنها هدیه دیگری به خانه عروس . آنچه مردان هدیه می کنند بیشتر عارتهن است : برنج ، روغن ، آرد ، گوسفند ، گاو یا گوساله و آنچه زنان می فرستند بیشتر چیزهایی است که نکار زوزا و زندگی آنها می آید ، مانند پارچه پیراهنی یا دستمال و سوزن و نخ ، و گذشته از این نیز هنگامیکه هر زن بچسب می رود یا خود یک افزار سواری مانند زیناسب یا دهنه به خانه عروس می برد .

سرانجام روز جشن و عروس فرا می رسد . این جشن باید در هر دو خانواده انجام گیرد ، بدین ترتیب زنها به خانه عروس و مردها به خانه داماد می روند .

گاهی چنین پیش می آید که خانه گنجایش همه مهمانان را ندارد ، در این صورت بیرون از خانه و در جای مناسبی یک



مهمانان صورت گروه در حالیکه « چاوش » ها میوازند برقص و پایکوبی مشغولند

چادر بزرگ و اگر چادر بزرگ هم نداشته باشد چندین چادر کوچکتر را طوری برپا می دارند که از مجموع آنها چادری وسیع و چادار بست آید . آنگاه دور تا دور این چادر یا تالار پذیرائی را به جای پستی ، رختخوابهایی که هر دست آن جداگانه در چادری پیچیده شده است می گذارند . هر دست از این رختخوابها برای یک مهمان است . چون کسانی که به جشن عروس دعوت می شوند باید همه مدت جشن را در همانجا مهمان باشند و شبها را نیز در آنجا بگذرانند . بدین معنی که همانجا که نسته اند رختخوابها را باز می کنند و می خوابند . میزبان مؤلف است که همه وسایل آشپز و خوراک مهمانان را تا هر چند روز که جشن ادامه دارد فراهم نماید .

یک دست نوازنده که از یک دهل زن ، یک سُرنا زن و دو آواز خوان تشکیل شده اند ( که به گویش زوزا « چاوش Chawash » نامیده می شوند ) به نوازندگی و خوانندگی می پردازند و مهمانان به آهنگ سازهای آنها دسته جمعی می رقصند . این مراسم تا روز عروس که آخرین روز جشن می باشد ، ادامه می یابد ، در این مدت عروس و داماد نباید یکدیگر را ببینند .

روز عروس ، شاهماهان گروه زیادی از مردان کشتاره آنان گاهی پیش از پنجاه تا صد نفر می رسد ، سوار بر اسب می شوند و با سه اسب پهلوانی یکی برای عروس « بونک » ، Book « دیگری برای لوازم شخصی عروس و هدایایی را که زنان مهمان برایش فرستاده اند و همین اسب برای کبزی که همراه عروس می آید ( به گویش زوزا « بونک » Bar Book نامیده می شود ) بسوی خانه عروس می روند .

پیشاپیش این گروه سوار ، چاوشها را پیاده همراه می افزند و تا خانه عروس به پناه داشتن و خواندن می پردازند .



دیرایر خانه عروس همه از اسباب پیاده می‌شوند و از میان آنها تنها برادر داماد یا یکی از دوستان بسیار نزدیکش که «بیرازاوا» *Berazawa* = برادر داماد نامیده می‌شود و از پیش برگزیده شده است وارد خانه عروس می‌شود و یکراست به نزد عروس می‌رود و دستمالی را که «پشت پند» *Pesh pend* نامیده می‌شود به کمرش می‌بندد. آنگاه مقداری پول بدست او می‌گذارد. پس از انجام این مراسم مادر عروس از «بیرازاوا» پولی بنام «خرج مطبخ» می‌خواهد و پس از کمی چانه زدن و کم و زیاد کردن آنرا دریافت می‌دارد و از این پول همانجا مقداری را به عروس می‌دهد و بقیه را میان خدمتگزاران خانه عروس در حالی که دوزن زیر بازوان او را گرفته اند «و پتربوک» و دو خدمتکار مرد نیز همراه او هستند برای رفتن به خانه داماد آهنگ خروج می‌کنند اما هنگامی که می‌خواهند از در بیرون بروند مردی که «دزگیر» *Dareger* (دوگر) نامیده می‌شود جلویشان را میگیرد. در این جا «بیرازاوا» باید مقداری پول باو بدهد تا از سر راهشان به کنار رود. اگر تا آنجا که چند در بر سر راه آنها باشد کنار هر دیک «دزگیر» جلوی راه را خواهد گرفت و «بیرازاوا» باید مقداری پول باو بدهد تا از سر راهشان به کنار رود.

سرانجام هنگامی که از خانه بیرون رفتند، عروس را بر اسب سوار می‌کنند. مردی که «سرتکش» نامیده می‌شود دهانه اسب او را می‌گیرد. پیش از «سرتکش» مردی بنام «آتش» *Ash* آینه عروس را در دست دارد و در دوسوی او دو تن بنام «چیراق» *Chirag* «آل» *Al* «گیش» چراغهای عروس را می‌برند. «چاوش» *Chawsh* «ها» نیز پیاده پیشایش آنها در حرکت هستند و می‌بازند و می‌خوانند. دستهای از سواران پیشایش عروس پنبازی با لب و تاخت و تاز می‌بردارند.

تا جندی پیش که برداشتن تفنگ آزاد بوده است، این گروه به هنگام تاخت و تاز تیراندازی‌هایی نیز می‌کردند ولی در این زمان بجای تفنگ چوبدستی‌های بلند و محکم را بدست می‌گیرند و در هنگام حرکت و سوار چوبدستی‌ها را بطور عمودی و به سوی تیروری هرچه بیشتر به زمین می‌کوبند و در نتیجه چوبدستی‌ها می‌پاشند. کسانی که چوبدستی آنها با این کار از سرشان بالا می‌چهد، سوار کار زیر دست شده خواهند شد. بدین گونه شادی‌کنان تا نزدیک‌های خانه داماد پیش می‌روند. در میان راه کسانی گاو یا گوسفندی را به قصد قربانی کردن در پیش پای عروس می‌خواهند ولی «بیرازاوا» از قربانی کردن آنها جلوگیری می‌کند و پولی به آنها می‌دهد. البته این کار نظاهی پیش نیست و قبضه‌شان از این کار دریافت پولی است. هنگامی که به نزدیک‌های خانه داماد رسیدند عروس از حرکت بازمی‌ایستد و می‌گوید «من بیشتر نمی‌آیم». دیگران



يك سرتا زن دجال نواختن سرتا

هم از او بیرونی می‌مانند و همانجا می‌ایستند و فقط تنی چند به دنبال داماد «زاوا» *Zawwa* می‌روند و او را از خانه اش بیرون می‌آورند. همینکه داماد به چند قدمی عروس رسید، به او سلام می‌کند. آنگاه يك دانه سیب یا يك تکه کله قند را به سوی عروس پرتاب می‌کند و سپس سر اسب را برمی‌گرداند و تنه می‌گریزد، زیرا هنگامی که داماد سیب یا کله قند را به سوی عروس پرتاب کرد، مردان به او حمله می‌کنند و هر کس می‌کوشد تا کلاه داماد را از سرش بشیراید ولی چون جمعیت زیاد است داماد به هر کجا که بگریزد، سویی ندارد و سرانجام يك نفر می‌رسد و کلاه را از سرش می‌براید. این کلاه (به گویش زریزا «نبتشال» نامیده می‌شود) از آن کسی خواهد بود که آفرار بوده است. پس داماد دوباره به خانه بازمی‌گردد و کلاه دیگری را که برایش از پیش آماده کرده اند به سر می‌گذارد و به نزد عروس می‌آید. آنگاه دست جمعی به سوی خانه داماد برای رفتن می‌افتند. در جلوی خانه، مادر یا خواهر داماد مقداری سکه یا شیرینی را از جای بلندی بر سر عروس می‌ریزد. سپس يك چهارپایه «کترس» *Kats* زیر پای عروس می‌گذارند تا بتواند از اسب فرود آید. داماد باید در اینجا به کسی که کترس را می‌گذارد و دهانه اسب عروس را می‌گیرد ناپیاده شود و آنها بی



گروهی از خدمتگاران دجال برهن میوه برای مهمانان

که آینه و چراغ را آورده اند پولی بدهد. این آینه و چراغ همانست که خانواده عروس برای دخترشان خریدند. باز در اینجا دوزن زیر بازوان عروس را می‌گیرند و او را به درون خانه و به املاقی که از پیش آماده شده است می‌برند. هنگامی که عروس می‌خواهد به درون اطاق رود، زنی کشتی‌های را از پیش درمی‌آورد و پولی را که عروس از پیش در کشتی‌های خود گذاشته است برمی‌دارد. البته زنی که این کار را می‌کند، زن تنگدستی است که او را برای این کار بر می‌گزینند. پس از اینکه عروس به درون اطاق رفت آقدر می‌ایستد که مادر یا خواهر داماد گاو یا گوسفندی را پیشکش کنند (مثلاً می‌گویند «يك گاو پیش کش کریم بفرمائید بختبند»). آنگاه عروس بر روی چهارپایه یا چایی که یا لار از جای دیگران باشد می‌نشیند. در این هنگام زن دیگری سرچهای را در دامن عروس می‌گذارد و می‌گوید «انشاءالله پسر بزایی» و عروس از پولی که «بیرازاوا» هنگام بستن دستمال به کمرش و همچنین از پولی که مادرش از خرچ مطبخ به او داده است مقداری به آن زن می‌دهد. سپس سرشینی بجای می‌آورند که باید پول دیگری به او آورند آن بندد. آنگاه رفتن و پانگویی آغاز می‌شود. اما در مجلس مردانه، داماد حق نشستن ندارد و وظیفه اش

سرتکش به مهمانان و پذیرایی کردن از آنها است. جشن ناهای از شب گذشته ادامه می‌یابد. آنگاه برای مهمان شام می‌آورند. پس از خوردن شام از میان «چاوش» *Chawsh* سرتا زن درحالی که سرتا می‌بازد دور تا دور اطاق به گردش درمی‌آید و یکی دیگر از آنها دستمال بزرگی را در میان اطاق روی زمین پهن می‌کند. سرتا زن از پیش هر کس که می‌گذرد، آن کس باید مقداری پول به نام انعام در دستمال میان اطاق بپزد. در اینجا همه باید پول بدهند. گاهی چنین پیش می‌آید که این انعام به چندین ده هزار ریال می‌رسد چنانکه پرسوم رئیس ایل به نام «باباخان» می‌گفت در روز عروسی من «چاوش» *Chawsh* «ها» مبلغی پیرامون چهل هزار ریال آنهم در سال ۱۳۲۴ گرده آوری کردند. این پول مزد «چاوش» *Chawsh* «ها» است و جز این پول دیگری به آنها داده نمی‌شود.

پس از پایان کار «چاوش» *Chawsh* «ها» مردان مهمان باید همگی از خانه داماد بیرون بروند و به خانه‌های خود پسر گردند و هیچکس حق ماندن در آنها را ندارد. دو نوکری هم که با عروس آمده اند نیز به خانه پدر عروس بازمی‌گردند ولی از آنها آنها بی که از خوبان نزدیک باشند می‌توانند شب را در آنجا بمانند.

در این هنگام «پتربوک» *Petrbok* جای عروس و داماد را می‌اندازد و يك پارچه سفید به نام «چار» *Char* را روی تشک پهن می‌کند سپس «بیرازاوا» *Berazawa* داماد را به حجله راهنمایی می‌کند و خودش نیز از خانه بیرون می‌رود. پس از اینکه داماد به درون حجله رفت، به عروس سلام می‌کند. آنگاه انعام «پتربوک» *Petrbok* را می‌دهد و «پتربوک» نیز از اطاق بیرون می‌رود و پشت در اطاق می‌ایستد و مواظب است تا کسی به اطاق نزدیک نشود. پس از بیرون رفتن «پتربوک» *Petrbok* داماد يك سکه یا گره بنند یا گوشواره طلا به نام رولما به عروس هدیه می‌کند سپس پارچه توری را که صورت عروس را پوشانیده است به کنار می‌زند و او را در آغوش می‌گیرد.

روزی دیگر بمادان «پتربوک» *Petrbok* پارچه سفید را بر می‌دارد و به خانه پدر عروس به نزد زنها می‌برد و آنرا روی زمین پهن می‌کند. آنگاه زنها هر يك بفر از خود حال خود به «پتربوک» *Petrbok* انعام می‌دهند و او پس از گرفتن انعام دوباره به نزد عروس بازمی‌گردد.

پس از گذشتن به سه چهار روز، عروس و داماد هر يك از وسایل سواری را که زنها بنام هدیه برای عروس آورده بودند، در دستمالی می‌پیچند و برای مردانی که در جشن عروس آنها شرکت داشتند می‌فرستند. پس از یک هفته «پتربوک» *Petrbok* نیز خانه‌ی عروس و آترک می‌گوید و به خانه پدر عروس بازمی‌گردد و به این ترتیب عروس پایان می‌پذیرد.

# میرزا ابوالحسن خان صنیع الملک غفاری

## مؤسس نخستین نهنرستان نقاشی در ایران

یغی دکا  
رئیس موزه مردم شناسی

مسئله کینه و محال زدند و در هر دو ترجمه صنیع الملک غفاری که در این کتاب درج شده است  
نقش و استادیان بیسکه . بر این بنا کرد و در استانی در سینه کوفه و در  
کوشش آن شسته اند و شانه . جسته خبر بر بقیه مردم که در آن زمان در آن  
میاند . پس این شتر در آن سینه سوزد که در آن کلاه که در آن سینه سوزد  
پایه این شتر در آن کلاه سوزد . در آن کلاه که در آن سینه سوزد  
نقاشی در موزه ، و بیاد سینه که در موزه در آن سینه سوزد



میرزاخان ملک معان جمع آمدهاند - الفیصل - کتابخانه سلطنتی

و جلد دوم در نیمه دوم مجلد سوم و مجلدات چهارم و پنجم  
و ششم نهاده شده است . باستانه مقدمه کتاب که در سه ورق بوده  
و اکنون يك ورق آن ساقط است تمامی کتاب يك ورق پشت و رو  
نوشته و يك ورق پشت و رو مجالس تصویر آبرنگ عالی است  
و در هر صفحه مصور بین از سه مجلس جداگانه مربوط به قصص  
صفحات نوشته مقابل آنرا دارد و این مجالس بوسیله يك سینه  
مذهب عالی همایز شده و عنوان هر مجلس بر يك الوان به  
قلمهای مختلف قزاق ، شکسته ، تملیق ، نسخ ، ثلث ، درحاشیه  
مذهب پالای هر تصویر نوشته شده است . در تمام دوره مجلدات  
شش گانه . فقط بین دو ورق نوشته ، نقاشی نیست که در حاشیه  
نوشته اند « این ورق کشی شده است انشاء الله عوض ساخته میشود »  
و این دو موضوع بعد از صفحه ۷۷۷ و ۹۲۷ در مجلد سوم است .

\*  
\*  
آینه گذشت ، مشخصات و معجزات عمومی دوره کتاب بود  
و اینک مشخصات خاص هر يك از مجلدات :

مجلد اول - جلد و هفتی بیرون زمینه مشکی نقش گل  
و بوته و پرند ، که در هر صفحه در ترکیب يك مجلس هم و در دو  
سر تریخ تصویر بیایم نقاشی شده و در حاشیه در کتابه روی متن  
مشکی اشعاری بخط تعلیق دوواک عالی به سفیداب نوشته

لغات باورد و اوضح الشعر و ابلغ الفصحی ملك الکلام میرزا  
سروش را فرمودند که جای اشعار عربیه . شعر فارسی از کتب  
شعرا ، مناسب حدن مقام پدید آورد و هر شعر که تصدای نمود  
و بحثهایی مریوط بود ، مضمون آنرا خود اثناء شاید بندگان  
آستان امتتالا لامره العالی و انقیادا لحکمه المتعالی ، ترجمه  
جلد اول را با تمام رسانید و به مجلد دوم شروع نمود . امید  
آنکه از شتر غایت پادشاه بلند اقبال سمت انجام پذیرد .  
در صفحه مقابل این مقدمه سه مجلس تصویر است ، یکی از  
محبوبه قاجار که در بالای آن نوشته شده است : « مثال  
همیون سلطان حثت مکان محبتش غازی نورالله متوجه »  
و در زیر آن تصویر عبداللطیف طسوجی با جامه اهل علم و دودرد  
معلم دیگر در مقابل اوست و نوشته شده « میرزا عبداللطیف  
طسوجی مترجم هذا الکتاب است . » و در زیر آن تصویر سروش  
با کلاه بلند و دوتن دیگر با عمامه است و نوشته شده : « اوضح  
الشعرا میرزا سروش است » .

\*  
\*  
طرز تدوین و تعلیم کتاب بدین قسم است که اصل متن  
کتاب بدو جلد تقسیم شده و تمامی کتاب در شش مجلد جلد شده  
است . جلد اول در مجلدات اول و دوم و نیمه ای از مجلد سوم .

انشاء جانر ترجمه فارسی عبداللطیف طسوجی از متن  
عربی و ترجمه اشعار متن فارسی مظلوم از سروش است . کیفیت  
این امر در مقدمه جلد دوم کتاب چنین آمده است :  
« ... مؤلف کتاب الف ليلة و ليله نیز بدین نظم سخن  
راند و عجایبی چند از احوال پیشینیان و غرائب چند بعنوان  
افسانه از زبان جانوران یاد کرده و اشعار نغز و لطایف نیکو ایراد  
نموده که نظریاتش شما را بکار آید و اشعارش ادبا را بلاغت  
افزاید و بدان سبب غاس و عام بخواندن و شنودنش رفتنی تمام  
دارند ؛ اما چون فهم لغت عرب به ارباب فضل و ادب اختصاص  
داشت و تا زمان دولت پادشاه دکن مال و عهد سلطنت سلطان  
بلند اقبال ... سر شاهان محبتش غازی خسرو دنیا خدا الله  
ملکه ، کسی بترجمه فارسی این کتاب بلاغت مناسب نپرداخته  
بود که همه کس بهره ایاب توانند شد ؛ بنابراین بنده ضعیف  
عبداللطیف الطسوجی التریزی را حسب الحکم پادشاه عالی پناه  
اشاره آمده که این نسخه بیخ را از قاری به پارسی که خوشترین

و برای استکتاب و تنظیم و تدوین آن ۴۲ هزاره مدت  
هفت سال کوشیده اند . این عهد عازت بوده است از ۳۴ نقاش  
و ۷ مجلد بود و شیوه معانی . سرپرستی نقاشی مجالس کتاب امیرزا  
ابوالحسن خان غفاری صنیع الملک کشانی و سرپرستی تذهیب  
و ترسیم با میرزا عبدالوهاب و میرزا علی محمد و سرپرستی  
صحافی با میرزا علی صحافی بوده و سازنده جلدهای روغنی  
میرزا احمد است .  
رکبید بیگنالی منشی به کیفیت تدوین این کتاب اشاعتی  
دارد و مطالبی در این باب بخط شکسته تعلیق لغوش خود به سال  
۱۲۷۶ در آخر کتاب نوشته است .

\*  
\*  
دیباچه و مقدمه کتاب در شش صفحه سه ورق نوشته شده  
که متأسفانه ورق سوم آن که ظاهرآ موجبات ترجمه و تصویر  
و انشاء بوده ساقط است .



داخل شد جوان باطل تاثر - الفاضل - کتابخانه سلطنتی

شده است. اندرون جلد زحمت شرح نقش بونه اسلیسی و گل و برگ مذهب با تریج زمینه مشکلی گل و برگ و سرترنجهای بوم لیمونی گل و برگ ریزه نقاشی، حاشیه بوم مشکلی گل و برگ ریزه است - دوم صفحه اول متن و حاشیه یک سر لوح مذهب ترنج و حوائش مذهب مرصع عالی در دو نسخه بعد بالای صفحه در دو تریج روی زمینه لاجوردی بخط شکسته تعلیق خوش نام ناصرالدین شاه قلم زده نوشته شده است و مطالب مقدمه یابن کلمات تمام مشهود اکثرین کاتب حضرت السلطانی محمد حسین الطهرانی تحریر نمود ۱۲۶۹ -

از صفحه ۱ تا صفحه ۴۳۱، ۴۳۲ ورق و ۱۰۹۰ ورق نوشته و ۱۰۰۷ ورق تصویر.

**مجلد دوم -** جلد روغنی بوم هرقت گل و بوته اسلیسی، هرقت در یک تریج تصویر خوشتر و پرچم نقاشی شده است که تاج کیانی را در میان گرفته اند. و در سر ترنجها منظره دورنما نقش شده است. حاشیه شرح مجلد اول، اندرون زمینه سرخ گل و بوته مذهب حاشیه بوم مشکلی گل و بوته ریزه نقاشی.

از صفحه ۴۳۲ تا ۷۷۶، ۷۷۷ ورق و ۸۵ ورق نوشته

و ۸۵ ورق تصویر.

**مجلد سوم -** جلد روغنی زمینه تسوسر شکار شیر ناصرالدین شاه و ملتزمان، حاشیه شرح مجلد دوم اندرون بوم سرخی بونه مذهب ترنج و سرترنج و گوته بونه اندازی میناسازی، حاشیه شرح مجلد دوم.

از صفحه ۷۷۷ تا ۱۱۸۵، ۲۰۷ ورق و ۱۰۵ ورق نوشته و ۱۰۰۲ ورق تصویر.

**مجلد چهارم -** جلد روغنی بوم مشکلی مجلد بوم که ۱۲ قاب در حاشیه در آورده و در هر یک بعضی گل و بوته اسلیسی منظر دورنما نقاشی کرده اند و در هر یک از دو دقت، یک شیر و خورشید و تاج ششای شده و در دوتا بخط رقاع به زر نوشته اند: «حسب القرآن... شاهنشاه... ناصرالدین شاه قاجار...» اندرون هر دقت در یک بیضی دورنمایی نقاشی شده است و در حاشیه زمینه لیمونی و مشکلی بوته اندازی مذهب است.

از صفحه ۱۱۸۶ تا ۱۵۰۵، ۱۶۰ ورق و ۸۰ ورق نوشته و ۸۰ ورق تصویر.

**مجلد پنجم -** جلد روغنی بوم مشکلی گل و بوته اسلیسی



ملك تيرگان و ملكه ايريه حرف ميزند - الفاضل - کتابخانه سلطنتی

مشق مذهب در ترنجها منظره دورنما و در سرترنجهای تصویر زن و مرد نقاشی، حاشیه شرح مجلد سابق اندرون شرح مجلد دوم، از نسخه ۱۵۰۶ تا ۱۹۴۳، ۲۱۹۰ ورق و ۱۱۰ ورق نوشته و ۱۰۹ ورق تصویر.

**مجلد ششم -** جلد روغنی بوم مشکلی گل و برگ نقاشی که در ترنجهای تصویر سواری است که با شیر بالدار و در ترنج دیگر با ازدهای بالدار می جنگد، سرترنجهای گل و برگ ریزه نقاشی است، حاشیه شرح مجلد سابق، اندرون بوم سرخ بوته مذهب نقش اسلیسی.

از صفحه ۱۹۴۴ تا ۲۲۷۹، ۱۶۸ ورق و ۸۴ ورق نوشته و ۸۴ ورق تصویر.

اشعار حوائش پنج مجلد از مجلدات ششگانه قطعه ایست مکرر در توهمات کتاب و نام ناصرالدین شاه و نام جلد ساز که «سرزاد احمد» است و بعضی آیات آن ایست:

بهشتی گر از حور خواهی مصور  
نگه کن بدین نامه روح پرور . . .

تتهتاد گیشی ملک ناصرالدین  
که چرخ سرد لغت و خورشید باوخر  
هم از خامیه میرزا احمد آمد  
بخدمت ریاحین جنت مسور

\*

\*\*

میرزا آقاخان اعتمادالدوله نوری که پس از عزل امیر کبیر به مقام جنرال سلطنتی ایران رسیده بود در حدود سال ۱۲۷۰ ه. ق. بر آن شده که در پایین باغ و قصر نگارستان (منطقه جنوبی میدان بهارستان کنونی) باغی و عمارتی برای فرزند محبوبش نظام الملک احداث کند. این عمارت و باغ وسیع با قسمت های مختلف، در حوالی سال ۱۲۷۱ ه. ق. پایان رسیده و در آرایش و تزئینات درونی و بیرونی آن انواع تکلف بکار رفت. بطوریکه ریزه کاریها و نقاشیهای آن مدت دو سال طول کشید.

از جمله در تزئین داخل این عمارت، سدر اعظم، از ابوالحسن خان نقاشی خواست که در ازاره تالار پذیرایی آن، تصویری بزرگ از ناصرالدین شاه و شاهزاده گان و رجال دربار



تابلو رنگ روغن عبارت نظامه - نمایندگان دول خارجه



تابلو رنگ روغن عبارت نظامه

او بهنگام جلوس و تشکیل صف اسلام نوروزی، نقاشی کند. ابوالحسن خان نقاشیها را در سال ۱۲۷۳ ه. ق. با تمام رسانیده بدریافت خلعت و العمامات مناسب منتظر گردید.

نقاشی های این تالار، بر کتب از هفت پرده و شامل ۸۲ صورت است که در یک قسمت آن ناصرالدین شاه در حدود ۲۵ سالگی با لباس رسمی و جواهرات در حالی که بر تخت خورشید (تخت طاووس) جلوس کرده و در طرفین او برادران و پسرانش از جمله معین الدین میرزا یکی از ولیعهدهای سابق او و ولعه و معلمینشان ایستاده اند، نشان داده شده، و در قسمت های دیگر، شاهزادگان و وزراء و سفراء و امرای لشکر و ایلیخانان و اعیان و معارف با لباس های رسمی و حجاب و شان کلاه، نقاشی شده اند. این تابلو بزرگ و مفصل، مجموعه جالبی از صورت رجال و وزیرگان ایران در آن عهد بشمار می رود و گذشته از جنبه هنری آن از این جهت نیز بسیار با ارزش است.

چنین بنظر می رسد که ابوالحسن خان در نقاشی این پرده ها، ابتدا طرح کوچکی از صورت و وقایف اشخاص، با آبرنگ روی کاغذ می ساخته (انود) و سپس آنرا بقلع بزرگتر بارنگ روغن بر روی بوم منتقل می کرده است. در اینجا نیز اغلب چهره ها و وقایع را خود نقاشی کرده، بقیه قسمتها را بناگرددان و آگذار می کرده است. و گویا همین سبب است که در این تصاویر، آن دقت و مهارت و علافتی که در سایر کارهای روغن

و آبرنگ ابوالحسن خان هست دیده نمی شود.

این تابلوهای رنگ روغن جالب را یکبار در اوامط جنگ بین المللی اول، برای موزه استانبول تا صد هزار تومان (بیول آروز) خریدار بودند، ولی بعثت عدم تقسیم و ترانس بین وراثت خواجه نظام الملک نوری، خوشبختانه فروش آنها عمل نگردید، تا پس از خراب کردن عبارت نظامیه (لقاعده)، پرده های مزبور برای موزه ایران پستان خریداری شد و اینک در دوراندوز تالار خزانه موزه مزبور نصب گردیده، در معرض نمایش اهل ذوق و هنر گذاشته شده است.

تصاویر آبرنگ دیگری که در این سالها بوسیله نقاشی تزییم گردیده و بدست ما رسیده است، اولاً چند صورت از میرزا آقاخان نوریست که یکی از آنها در سال ۱۲۷۱ ه. ق. نقاشی شده و متعلق بنیادام گذارست و دیگری به آقای معصومیان تعلق دارد. و ثانیاً تصویر عباسقلی خان مستشارالدوله است که در یکی از مجموعه های خصوصی در تهران است، و نیز چند اثر برنجم و تاریخ از جمله تصاویر معیر الممالک بزرگ، کودکی پدر یا خود معیر الممالک فعلی، حکیم پاشا و معین الدین میرزا است که در مجموعه آقای محسن مقدم و شبیه تواب لشراف والا ابوالملوک ایلیخانی قاجار کیومرث میرزا ملک آراه با رقم ابوالحسن غباری نقاشی کاشانی و تاریخ ۱۲۷۳ در مجموعه آقای سلطان القرالی محفوظ است.

از آثار جالب ابوالحسن خان نقاشی در این سالها، شمایل حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام بوده<sup>۱۱</sup> که درباره آن در روزنامه وقایع اتفاقیه شماره ۳۱۷ مورخ هشتم رجب ۱۲۷۳ ه. ق. چنین نوشته شده است:

«عالیجاه میرزا ابوالحسن خان نقاشی که تربیت یافته خاص دربار گردون مناص و در فن تصویر و شبیه کشی بن عدیل و نظیر است، مدتی در سفح فرنگستان تحصیل نموده و صنعت شبیه کشی را که در ایران سابقاً چندان معمول نبود و استادان کامل درست از عهد بسریامده بودند، بر حد کمال رسانید

۱۱ - نویسنده این مقاله دو سال پیش که ست ریاست موزه هنرهای تزیینی را داشت، شمایل رنگه روغن بسیار عالی، برای موزه مزبور خریداری کرده که سابقاً جزو شایبهای «شمایل شاه» ناصرالدین شاه بوده و عکس آن نیز در موزه جواهرات سلطنتی نوگنجینه بستم تحت شماره ۳۸ در داخل قاب رزین الماسی نشانی نصب گردیده است. این شمایل بعدها بدست مرحوم حاج محسن السلطنه استنباطی رسید، پس از فوت او جزو اشیاء اسقاط یکی از بستخدهایش بخشیده شده بود که از او برای موزه خریداری گردید. گرچه شمایل مزبور رقم و تاریخ ندارد و از بعضی جهات با طرز کار صنایع الملک تفاوتی دارد ولی شاید چون گفته که این شمایل همانست که فیضی در روزنامه وقایع اتفاقیه درج شده است!۱

سه قافه از تابلوهای رنگ روغن عبارت نظامیه





شیخ پیرزنگ پیر ایماک فلی - آرتک - مجوزه

شیخ پیرزنگ پیر ایماک فلی - آرتک - مجوزه  
آقای محسن مقام



شیخ کردگی پیر ایماک (گویا پیر ایماک فلی) -  
آرتک - مجوزه آقای محسن مقام

حکیمبانی - آرتک - مجوزه آقای محسن مقام



و وحید عمر خود گردید و خدمتش همگی مقبول خاکبازی  
اعلی حضرت قدر قدرت شاهنشاهی افغانه و مورد شمول مراسم  
شاهانه گردیده است از جمله در تصویر شمال پیمثال حضرت  
مولای گل ، هادی سید ، امین الله عالی ، امیر المؤمنین عربین  
ایمطالب علیه آلاف التحية والثناء ، کمال مهارت و استادی را  
بکار برده بود ، موجب احترام مکارم علیه خسروانه گردیده ،  
موازی یک عده جمعی جای رنگه شاهی پلاکه متوسط گل  
المانی و شیرخو رو بنید داره و بسیار شین و گرانبهاست برای  
بزید مناسرت و امیدواری او مرحمت و عنایت فرمودند .  
یکی دیگر از کارهای جالب نقاشی غنای مرابین  
موزه ، تابلو آرتک قطع متوسط از یک مجلس عیانت است که  
در آن عیبه میرزا ابوالمختل طبیب کلندی و بیمار وی و گروهی  
از زنان نقاش شده اند . این اثر رقم ابوالمحسن نقاشی است  
و تاریخ ۱۲۷۶ م . ق . دارد و چون شیخ نبینتهی از همین  
طبیب معروف و شایق دوره ناصرالدین شاه در شماره ۲۹۹  
روزنامه دولت علیه ایران به شرح هم در مع الاول ۱۲۷۸ م . ق .  
چاپ رسیده و شمعی از حادقت او در معالجه بیمار آن ویانی  
درج گردیده است ، بنای این هیچگونه منکی در شاهنشاهی



شیخ معین الدین میرزا پیر ناصر الدین شاه که ولیعهد  
بوده - آرتک - مجوزه آقای محسن مقام

او یاقی نیرماد<sup>۱۲</sup>

این تابلو چند سال پیش از کاشان پتیران آورده شده ،  
برای موزه هنرهای تزئینی خریداری گردید و اینک در موزه

۱۲ - چون مشاهدات داشته شهرت فاده شده که مریش ستری  
در این تابلو تصویر آقاخان جلایر (جد کریم آقاخان) است و این  
موضوع نیز در ۱۰ روزنامه کیهان انگلیسی مورخ ۷ ژوئن ۱۹۶۲  
در دیورتاز آقای کریم امامی منکس و منتشر گردیده و باعث متوالان  
بهر این شده است و حتی کسانی از مسجلیان هند و پاکستان برای دیدن  
تابلو مزبور به موزه هنرهای تزئینی مراجعه کرده اند . از اینرو در اینجا  
یادآوری می کنیم که : چه در هنگام نقاشی این تابلو (سال ۱۲۷۳ م . ق .)  
وجه دریافتی و صدان - منبها « آقاخان اول » (امامه قنصل شاه) که یاقی  
تند و با دولت ایران جنگ بر خاسته و هندی گریخته بود ، بلکه فرزند  
او (آقاخان دوم) نیز به سوجه اجازه شناختند که قدم در خاک ایران  
نگذارند ، تا چه رسد اینکه در اینجا مریش و ستری نوشته و میرزا  
ابوالفضل کاشانی به معالجه آنان قیام نماید<sup>۱۳</sup> . بدون شک این شهرت  
اشخاصی بی نیست ، چرا که فروشنده تابلو خواسته است بازار گرمی  
تند ، معامله را شیرین تر انجام دهد ، شک دیگری برای پند آوری  
این شهرت غلط نمی توان یافت .

مزبور در معرض نمایش گذاشته شده است .  
چنانکه قبلاً هم اشاره کردیم ، ابوالمحسن خان در اروپا ،  
علاوه بر تکمیل رشته نقاشی ، در امور چاپ لیتوگرافی نیز  
تعمیل کرده ، اطلاعات مفیدی کسب کرده بود ، باین سبب  
در سال ۱۲۷۷ م . ق . ریاست دارالمطابعه و اداره امور چاپ  
و انتشار روزنامه وقایع اضافیه که از ناسیسات مرحوم میرزا  
تقی خان امیر کبیر بود و تا آن موقع شماره ۴۷۹ بطور هفتگی  
منتشر گردیده بود ، از طرف ناصرالدین شاه به عیبه میرزا  
ابوالمحسن خان نقاشی گذاشته شد و شاه از او خواست که  
روزنامه مزبور را بصورت آبرومندتر و بهتری در آورده ،

شمایل حضرت امیر علی علیه السلام - رنگ روغنی - موزه هنرهای تزئینی





تک صورٹھا - آبرنگ - اثر ابو الحسن خان صنبح الملک





میرزا ابوالفضل طبیب کاشانی و همسرش - آرتک - یوزنه هنرهای نوین

« این نگاره را هنگامیکه سرکار بندگان  
اشلیخترت قدرقدرت اقدس همایون شاهنشاهی  
روحی و روح العالمین فراد در چمن سلطانیه  
تشریف فرما بودند در سنه ۱۲۲۶ خمدالامیر میرزا  
ابوالحسن صبیح‌الملک کشیده‌اند » رقم  
ابوالحسن - آرتک ، حوضخانه کاخ گلستان



« شبیه تالیجهء مغرب‌الخاقان اینشتک آقاسی‌باشی عهد ناصرخان . رقم  
ابوالحسن نقاشی کاشانی غازی » . محدث ناصرخان قاجار ،  
نظیرالبیوه - آرتک ، حوضخانه کاخ گلستان

آرتک - یوزنه سلطنتی کاخ گلستان - درگوشه سمت چپ تصویر چنین نوشته شده: « صورت آقاسی‌خان امضای است که در حکومت محمدحسین خان  
داریوغه امضاها بود ، از قضا روزی خبر آوردند که دوشیز از آرتک مجلس شربی چیده‌اند و . . . دارند ، عظیم‌خان باجمعیته کتیری میرود  
با تدارک شکارگرت آنها را هم بگیرد . آنها خبردار شدند دست بر فیه کرده جمله با عظیم‌خان و سپاه او کردند . عظیم‌خان چون این دوشیز را  
دیده یکجمله خود و همراهانش برهنه‌ایند . رقم جاگر درگاه شاهنشاه ابوالحسن غفاری نقاشی کاشانی در بیست و ششم شاه مبارک رحمتان  
صورت اتنام پذیرفت سنه ۱۳۶۸ »



شعناً در هر شماره ، تماویزی از رجال و شخصیت‌های درباری  
و سیاسی و منظر تهران و بعضی وقایع و اتفاقات ، نقاشی و چاپ کند.  
میرزا ابوالحسن خان از شماره ۲۷۲ عنوان روزنامه فوق  
را به « روزنامه دولت علیه ایران » تبدیل کرده با قطع بزرگتر  
و خط و کاغذ خوب منتشر ساخت . این روزنامه چون رسمی  
و دولتی بود ، از اینرو در سر لوح آن هفت شیر و خورشید - که  
در هر شماره نقاشی آن تجدید می‌گردید ، بچاپ می‌رسید .  
نخستین یا دومین تصویر که در این روزنامه بچاپ  
رسید ، تصویر میرزا ابوالحسن خان نقاشی بقلم خوب او بود  
که ما همان تصویر را حیناً در ابتدا ، این مقاله آورده‌ایم ، و در  
شماره ۲۷۳ مورخ پنجشنبه ۲۶ ستر ۱۲۷۷ ه . ق . پیش از  
همین تصویر ، در خصوص نقاشی این مطلب درج شده است :  
« چون میرزا ابوالحسن خان نقاشی ، در فن نقاشی  
مهارت کامل حاصل کرده لیاقت و قابلیت خود را در حضور  
مهر ظهور همایون بدو جهت شهود و توضیح رسانده ، خاصه در ریاست  
تصویر که از جمله فنون معمله و امور معمله است مهارت دارد ،  
رای دارای جهان آرای همایون شاهنشاهی علاقه یافت که این  
فن بدیع شریف نیز در ایران معمول و زیاد شود ، لهذا خدمت  
طبع روزنامه دار الحلقه را بعهده او محول و مرجوع فرمودند



نقش شیر و خورشید، سرفوح روزنامه دولت علیه ایران، شماره ۴۹۳

که با نقاشی موفع در هر روزنامه چند مجلسی تصویر چاپ شود، چنانکه در روزنامه هفتگانه گذشته و این هفت معلوم میشود و فرمان همایون شرف امداد یافته مرحوم او رعایت مرحمت گردید. در همین شماره در زیر تصویر نقاشی، عکس نیز از دستگاه چاپ لیتوگرافی، که روزنامه و سایر وسایط بوسیله آن بچاپ می‌رسید، با سه شده که خوانندگان، همان عکس را نیز در این صفحه ملاحظه می‌فرمایند.

حراين روزنامه علاوه بر اخبار دربار و تهران و ولايات، گاهي اخبار و مطالبی نیز از روزنامه‌های اروپایی و امریکایی ترجمه شده، بچاپ رسیده است و چنانکه گذشت در هر شماره بمناسبت موفع و احتیاضی مطلب، يك یا چند تصویر از شخصیتها و وقایع و مناسبات نیز چاپ شده که بیداست طرح اولیه آنها را نقاشی خود نقاش کرده و سازگاران و کارگزاران برای چاپ و با سه کردن آماده ساخته‌اند و این اولین بار بود که در ایران روزنامه مسطور منتشر می‌گردید.

هنوز نه ماه از آغاز انتشار روزنامه دولت علیه ایران نگذشته بود که سعی و مهارت ابوالحسن خان نقاشی در تغییر وضع و نقاشی موفع آن، منظور نظر ناصرالدین شاه قاجار گشته، او را درقبال این حسن خدمت با اعطای لقب «سنتیع الملک»

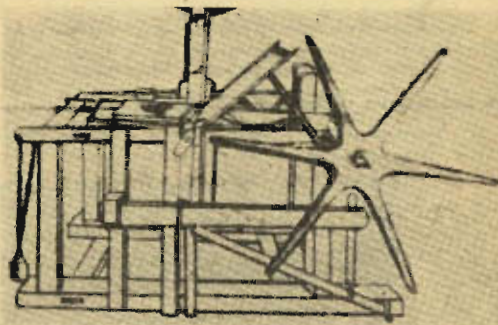
آورده، یا در این مدت جمع آوری نموده، با انواع روزنامه و کارخانه در آنجا برده سازگاران عیدیه نیز در این صنعت تربیت نمایند.<sup>۱۴</sup>

قرب و منزلتی که میرزا ابوالحسن خان سنتیع الملک پس از مراجعت از سفر ایتالیا، در نزد ناصرالدین شاه بدست آورده بود، در واقع با صدور این فرمان، تکمیل گردید، و همچنین بدست آوردن محلی مناسب در جنب ارك دولتی و عبارات سلطنتی برای نقاشی و تصویرسازی و چاپ نیز، او را در اجرا و بکار بستن یکی از آرزوهای دیرینه‌اش که تأسیس هنرستانی برای تعلیم نقاشی بود، امیدوارتر و مستمتر ساخت و بیدرتگی با وسایلی که خود برای همین منظور از ایتالیا آورده بود و با در تهران آماده کرده بود، مقدمات تشکیل چنین مؤسسه‌ای را فراهم آورده، در ابتدای کار برای زمین‌چینی و آماده ساختن اذعان، در شماره ۵۱۸ روزنامه دولت علیه ایران مورخ نوم

شوال ۱۲۷۸ ه. ق. چنین منتشر ساخت:

در روزنامه‌های قبل نوشته شده بود که حسب الامر مقرر گردیده است سنتیع الملک نقاشی خاصه، کارخانه با سه تصویر و نقاشخانه دولتی تربیت داده، در آنجا برده‌های کار استادان مشهور را با بعضی از با سیمه‌های معتبره که از روی عمل استادان معتبر کشیده و طبع نموده‌اند و سایر اسباب و اوضاع، يك مکتب خانه نقاشی بطوریکه در فرنگستان دیده بوده است و اسباب لازمه آنرا حسب الحکم با خود آورده است تربیت داده، بطوریکه هر کس طالب آموختن این صنعت باشد بهیچ وجه قسمی در اسباب تحصیلش نباشد، بلکه سایر اسباب صنعتها هم در هر طرح و هر کار که محتاج بشود و با افتخار سلیقه

۱۳ - آقای خان ملک سامانی که گویا این شماره از روزنامه در مجامع اینان نبوده و این صنعت را تبلیغات، در مقاله خود تاریخ اعطای لقب را ۲۷ تهمان ۱۲۷۸ ه. ق. نوشته‌اند البته صحیح نیست.



تصویر ماشین لیتوگرافی، که روزنامه دولت علیه ایران باین دستگاه چاپ می‌شده است

محرور شاهزاده اقتصاد السلطنه - روزنامه دولت علیه ایران شماره ۴۹۳ - فر سنتیع الملک





صورت میرزا ابوالفضل ملقب کاشانی - روزنامه دولت علیه ایران شماره ۴۹۴ - اثر صنیع الملک



صورت میرزا فرخان میرزا قاسم میرزا - روزنامه دولت علیه ایران شماره ۴۹۴ - اثر صنیع الملک

باشند معطل نمانند و همچنین کارخانه باسه تصویر را متداول نماید که همه روزه تصویر مختلف از کارخانه بیرون آید و این صنایع را رواج کامل بدهد در این مدت مشغول انجام این خدمت بوده در ارتکاب سلطانی در جنب دیوانخانه مبارکه قاشخانه و کارخانه را ترتیب داده است بنحویکه در کارخانه باسه ، چهار جرح در کار است و علاوه خدمت طبع روزنامهجات و احکامات دولتی و طبع باسه تصویر را چنان ممتاز نموده است که هر کس طالب چاپ نمودن شیء خود با مجلسی باشد ، بماصله چند روز بیکهزار صورت او در کاغذهای ضخیم طبع میگردد که نهایت امتیاز را داشته باشد ، و ترتیب قاشخانه از این قرار است که چند پرده که خود مشارالیه در سفر ایتالیا از روی عمل استاد متهور قایل کشیده و از نسخه جمیع استادان گذرانیده بود ، در آنجا نصب نموده و از باسه و صورتهای کعب و سایر کارهایی که از روی عمل میکائل (میکلائز) ورفالیل و تیبیان و سایر استادان که اسامی آنها در کتاب آموختن عمل قاشی ذکر شده است کشیده و چاپ نموده اند ، نصب نموده از هر قبیل اسباب و آلات کار را در آنجا فراهم آورده قریب پانصم است و بعد از آنکه ایام رمضان المبارک منقضی شد ، ثانیاً اعلان خواهد نمود که جوانان قایل در ایام هفته در آنجا جمع شده مشغول تحصیل باشند و هفته بگروز هم خود مشارالیه مشغول تعلیم خواهد بود و هفته دوروز هم در آنجا قراری داده خواهد شد

**اعلان قاشخانه دولتی**

«چون در روزنامه سابق قلمی شده بود که بعد از انعام عمل

قاشخانه بجهت اطلاع مردم اعلان جدید خواهد شد که هر کس خواسته باشد طفل خود را بقاشخانه ببرد که تحصیل این صنعت لطیف نماید داشته باشد ، لهذا چون این اوقات عمل ترتیب قاشخانه از هر جهت برداشته شده است ، اعلان و اعلام میشود که از این تاریخ بابت هر کس خواسته باشد طفل خود را بسکت قاشخانه ببرد ، قاشخانه دولتی یار است و وسیع الملک روزهای شنبه را خود بتعلیم شاگردان خواهد پرداخت و سایر ایام شاگردان در همان قاشخانه از روی بزرگهای کار استاد و صورتهای باسههای فرنگستان و غیره ، بسق قاشی و تحصیل این صنعت تابع میگرداند و روز جمعه را که از ایام تعطیل ملت و دولتست بجهت آمودن تماشاگران قرار شده است که از نوکران درباری و سایر اصناف امر هر کس طالب تماشای قاشخانه باشد بایند و اما نا امید ، بجهت اطلاع ناظرین اعلان شد .

بدینگونه با گوشه‌های خستگرا بپذیر صنیع الملک ، نخستین هنرمندان قاشی دولتی ، برای تعلیم قاشی بطرز و اسلوب

جدید ، با دست او در ایران بنیاد یافت و با تربیت شاگردان و عیاشان میرزی در این رشته ، قلم نویسی در تاریخ هنر و قاشی ایران گشوده گشت ، و اینک اسبابی که یکصد و پنجاه سال از تولد این استاد بزرگ و یکصد سال از بنیاد گذاری نخستین هنرمندان قاشی در ایران می گذرد ، هنرهای زیبای کشور و هنرستانهای وابسته بدان که خود را بحق وارث گوشه‌های آن هنرمند ارزنده می شمارند و هیئت تحریریه مجله هنر و مردم که خود را وظیفه دار اشاعه این نوع فعالیتها و حق گزار این میدانند ، بیاسی ارجحیاتی از یک هنرمند بزرگ ایرانی که با آثار خود گنجینه هنر این سرزمین را غنا و تنوع بخشیده و پایه‌های قاشی جدید را در این کشور استوار ساخته است ، این شماره را شرح حال و معرفی نمونه آثار او اختصاص داده ، بسیار خرسندیم که بدینوسیله توانستیم ، خاطر او را در نهضت‌های دولستان هنر ایران تجدید کرده ، او را به هم میهنان گرامی خود معرفی نمایم .

صنیع الملک مدت شش سال یعنی تا پایان زندگی خود ، با پشتکار تمام به انتشار روزنامه و اداره امور دارالطباعه

تصویری عریض و افقاده است که در اسرار آباد اتحالی الفتحه و تحصیل آن در شماره ۴۹۴ روزنامه دولت علیه ایران مورخ ۱۳۷۸ هجری باین شرح نوشته شد است : « در پنج شهر شیعه‌الاحرام بکنفر از اهالی شهر مدنی درویشی که دادان مرا شکست و او شکری بود ، لکن در واقع دمان او را هک درویش کشید ، کار برافه و متکا که کشید در محضر آقا سید ساجد مجدداً حاضر شد ، مدعی الزانیات عاجز شده درویش در همان مجلس باسه ، جلالت قسم لاحق خود ، مشغول نماز جماعت شد ، نماز ظهر را تمام کرده در نماز عصر در رکعت اول که بسجده میرفت بناً اجل بهت اداد که درویش سر از سجده بردارد و بسجده ترک گرفتار گردید . »



اصل تصویر این رنگ گویا در تصرف آقای عبدالحمید ابوقفاره است که چند سال قبل در تقویم مجلس شورای ملی چاپ رنگی شده و پانصده دو سه قرن قبل نسبت داده شد است .

وقاشخانه دولتی ادامه داده، درشن انتشار روزنامه، صورت و شبیه بسیاری از رجال و شخصیت‌های معروف زمان خود را بوسیله نقاشی و باسکه کردن، در صفحات روزنامه یادگار گذاشته که امروزه هر قطعه از آنها از نظر تاریخ هنر و نقاشی و صنعت چاپ ارزش بسیار دارد. ولی ادامه این فعالیتها و امور مربوط به روزنامه باعث گردید که پیشتر از وقت او صرف این قبیل امور نگشته و نتواند صرفاً کارهای هنری و ساختن تابلو و نقاشیهای مستقل از روزنامه بردارد. بطوریکه از این سالها جز «آب‌دهای» برخی از باسکه‌های روزنامه دولت علیه ایران که بطور متفرق در دست اشخاص و صاحبان مجموعه‌های هنری موجود است و یک قطعه نشان بسیار کوچک آبرنگ ناصرالدین شاه که در داخل قاب جواهر نقاشی در موزه جواهرات سلطنتی در گنجینه بیست تحت شماره ۹۶ محفوظ است متأسفانه دیگر اثری از او شناخته نیست و البته این موضوع از نظر بختگی و مهارتی که منبع‌الملک در اواخر عمر خود در کار نقاشی کسب کرده بود، شایستهی جبران تأثیر و عینی بزرگ است.



تصویر فدائی فوق سید «جردتی» اولین وزیر مختار و ایلی محسوب می‌باشد اینبار را در دربار ناصرالدین شاه نشان شده. اصل سید تقی این تصویر در تصرف آقای محسن قلمه است و پلنگه در شماره ۵۳۸ مورخ پنجشنبه اول ربیع‌الاول ۱۳۷۸ هـ. ق. روزنامه دولت علیه ایران چاپ رسیده و تقصیر ورود و بدترالی و ترفیعی نیز در همان شماره درج است.

شده، وظیفه فراموشی آنها و نیابت وزارت علوم نیز بدست منبع‌الملک محول گردید، حکم آن چنین انتشار یافته است: «چون توجه علو کانه در انتظام امور دولتی از همه جهت زیاده است و در طبع روزنامه‌جات که در بازار وزارت علوم است اهتمامی تمام فرموده‌اند، حکم قضا توأم با اختیارات سلطنته وزیر علوم صادر شده که بر هر ماهی چهار نفر از روزنامه‌ها را برین قرار طبع شود و میرزا ابوالحسن خان منبع‌الملک از طرف وزارت علوم نایب باشد - او روزنامه دولتی بدون تصویر، دوم روزنامه دولتی مصور، سوم روزنامه ملی که بطور آزادی نوشته شود، چهارم روزنامه علمی.» متأسفانه از این پس، دیگر نامی از منبع‌الملک در روزنامه و نوشته‌های آن زمان دیده نمی‌شود، وضع روزنامه که چندین سال بود بصورت آبرومندی با نقاشیها و باسکه‌های استادانه طبع می‌رسید، دیگرگون گردید، نقی شیر و خورشید سر لوح آن، باز بصورت چنگانه نوشتن درآمد. بدینگونه معلوم می‌شود که این استاد بزرگ در اوایل سال ۱۳۸۳ هـ. ق. بابت سکه ناگهانی جهان را بدرود گفته، رخ در قباغ حلاک گشیده است.



تصویر آبرنگ حاجی میرزا علی‌اکبر قوام‌الملک شیرازی که با شماره ۵۲۴ روزنامه دولت علیه ایران چاپ رسیده است.

در مورد تاریخ فوت منبع‌الملک بعضی از نویسندگان تردید کرده و تاریخهای مختلف نوشته‌اند، ولی بنایم‌دار کی که موجود است مسلم است که وی در سال ۱۳۸۳ هـ. ق. در نجف درینجا و چهار سالگی از جهان درگشته است. فرهاد میرزا مستندالنبوه در «زیبیل» خود ماده تاریخ فوت او را «قشاشی چرسی برده» استخراج و ضبط کرده که حاکی از زنجیری است که بین او و فرهاد میرزا بوده است، ولی در هر حال این ماده تاریخ که حساب چهل‌میلاد ۱۳۸۳ هجری قمری است به تردیدهای محققین و نویسندگان خاتمه داده تاریخ صحیح آنرا معلوم می‌دارد. منبع‌الملک از خود سه فرزند بنامهای: اسدالله‌خان، سیف‌الله‌خان و وحیدخان باقی گذاشت. و این آخری که ذوق و استعداد را از پدر خود باور برده بود و صورت هم پدر خود شباهت بسیار داشت در نقاشی مهارت خاص بدست آورده از طرف ناصرالدین شاه به «ابوالحسن ثالث» مخاطب گردید و تمام آثار خود را با این عبارت رقم زده باین اسم شهرت یافت. پیش از آنکه بدیعت خود درباره منبع‌الملک پایان دهد، بجهت برای تکمیل مقاله، نظری هم باسلوب کار و شیوه نقاشی و سبک هنری او می‌نویسم. از مطالعه وقت و آثار و نمونه کارهای منبع‌الملک

ناحسی چنین بدست می‌آید که وی یک هنرمند ناتواست بوده، همه مظاهر طبیعت را بجهت صورت و شکلی که می‌دید، بیان می‌کرده است.

او مشخصات و خصوصیات روحی اشخاصی را که مدل او قرار می‌گرفتند و با در تابلوهای خود معرفی کرده، بچوبی می‌شناخته. و با سادگی چوبی که مسلماً قدرت دید بدست او را میرساند، آنها را نمایانده است.

منبع‌الملک پیش از همه به انسان علاقه‌مند بوده. بهین علت هم تعداد فراوانی بیکه صورت (پرتره) از قیافه‌های مختلف، از خود پیاپی کار نهاده است، و اغلب آنها ظنیر بیکه صورت‌هایی که در همین شماره بچاپ رسیده، با طرز نقطه‌رنگ کار شده است. هنرمند، در تلفیق رنگهای صورت و توارن و هماهنگی آنها، استاد و مهارت عجیبی نشان داده، ظرافت و دقت و حوصله را که خاص هنرمندان ایرانیست، بصداعی رسانیده است. دید منبع‌الملک یک دید غربی است و بر عکس هنرمندان قبلی ایران که دید ذهنی و درونی (سوزگویی) داشتند، وی دید عینی (اوبژکتیو) دارد و این نتیجه تأثیری است که آثار هنرمندان عهد رنسانس بر روی هنرمندان قرن ۱۸ و ۱۹ ایران باقی گذاشته است.

منبع‌الملک در درجه اول یک طراح است، لفظ و طراف طرح‌ها و خطوط او، آثارش را با نقاشی درین ایرانی یعنی میناتور، پیوند میدهد، وی تا آنجا که می‌توانسته تالیفات را با اصل طبیعت مطابقت داده، صحت طرح را بجهت نسبت رعایت کرده است، و مسئله ترکیب بندی (کمپوزیشن) را باقتضای محل و موضوع، گاه باسلوب غربی و گاه بشیوه شرقی، باجمله کاملاً ابتکاری و اختصاصی حل کرده است و در برخی آثارش یک نوع هنر وطنی - که نظایر آن متأسفانه در هنر ایران برسانت است - دیده می‌شود.

سالم‌الیکه ابوالحسن‌خان منبع‌الملک در ایتالیا بوده، در این کشور هنور تحول تازمی در نقاشی و هنر بوجود نیامده بود و اغلب هنرمندان و کارگاههای نقاشی، با اصول کلاسیک نقاشان عهد رنسانس پایت بودند و بجهت سبک کار می‌کردند، و از کیفیت‌هایی که منبع‌الملک انجام داده، خود بی‌بست‌گانه استاد، بی‌چسبکی گرایش داشت و یکدام نقاش متعقید بود. اما در پایان سخن باید گفت، روی هر قده منبع‌الملک در طراحی و رنگه آمیزی و ترکیب بندی و انتخاب موضوع، اصالت و ایرانی بودن خود را فراموش نکرده است و با آنکه از شیوه‌های هنر غرب بی چیزها آموخته بود، هیچگاه خود را در ایران نباشته و شخصیت هنری خود را زبون آن نباشته است. و همین اصل است که محل و موضوع او را، در میان هنرمندان و نقاشان ایران اخیر ایران مشخص ساخته و مقام هنرش را در نظر دوستان نقاشی امین ایرانی بالا برود. پایان

# آرامگاه شیخ صفی‌الدین

علی‌اکبر علایی

حاصل و تعمیر کاشیکاریهای قلی بتدریج اقدام لازم بعمل آمد. و از آن سال تا آخر سال ۱۳۳۷ در حدود شصت هزار ریال از اعتبارات اوقافی و عطایای ملوکانه صرف تعمیر و اصلاح بقعه شیخ صفی‌الدین شده است.

آرامگاه شیخ صفی‌الدین

عبارات و آئینه مزار شیخ صفی‌الدین را در مجموعه «سریع‌الملك» که به دستور شاه طهماسب اول صفوی در سال ۹۷۵ هجری قمری تألیف شده چنین نگاشته‌اند:

- ۱- حرم و دارالحفاظ .
- ۲- مقبره شاهراه‌گان که در طرف شرقی دارالحفاظ قرار داشته و بر سر در آن اشعاری نوشته‌اند .
- ۳- ایوان بزرگ رو به قبله ، مایل به مغرب معروف «بیدارالحديث» که بنام شاه اسمعیل اول بوده و از آثار اوست . و در دو طرف آن مقابر مستفی از اولاد مشایخ صفویه قرار داشته است .
- ۴- چله‌خانه‌های قدیمی که محل جلوس شیخ صفی‌الدین اسحق بوده است .
- ۵- مقبره مادر شاه طهماسب اول ، متصل به حرم شیخ صفی ، در محلی که به پنجمی حضرت علی مشنوب است .
- ۶- مقصوره‌ای در برابر ایوان دارالحديث از آثار شاه طهماسب اول ، که در پیش‌طاق ایوان ، اشعاری در ستایش شاه طهماسب اول نوشته بوده‌اند شرح زیر :

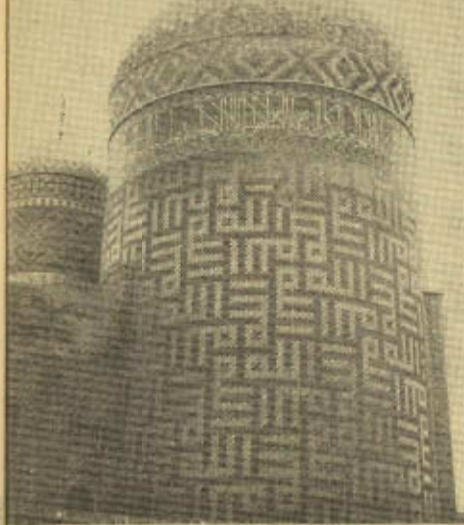
مقدمه - بناهایی که بنام بقعه شیخ صفی‌الدین نامیده میشود متعلق به نیمه اول سده هفتم میباشد که بتدریج بناهای دیگری بر آن افزوده گشته و در پانزدهم دیماه ۱۳۱۰ در قسمت شماره ۶۴ جزء آثار ملی به ثبت رسیده است .

محل کنونی بقعه در ابتدای خاقان و مسکن شیخ صفی‌الدین و محل اجتماع مریدان و بوده و پس از مرگ نیز شیخ در همانجا دفن گردیده است . بعدها چون اولاد شیخ صفی جنگلی دنازی شوکت و اقتدار بودند در تکمیل و تزئین مدفن جدشان کوشش نموده و زیاده از همه شاه طهماسب اول در توسعه بقعه کوشیده و همچنین شاه عباس اول و شاه عباس دوم نیز در تزئین آن سعی کافی مبذول داشته‌اند . در زمان ناصرالدین‌شاه قاجار در سال ۱۳۰۷ هجری ، تغییرات مفصلی در بناهای متعلق به بقعه بعمل آمده و تغییر و منبع اصلی چهارطاق اولی جلو مسجد چندسرا و کاشیکاریهای آن ، از آثار دوره قاجار بوده چنانکه در قسمت بالای دیوارهای داخلی رواق بقعه ، متصل باطاق سقف ، باخط نسخ سوره « انا فتحنا » کعبه‌ری و در وسط عرش شمالی ، بین دو ستون نوشته شده « عمل استاد ابراهیم . . . تبریزی سنه ۱۳۰۷ » که در اثر شکستگی حاصله و پیش آمدگی نمای طاق مزبور ، کاشی آن فرسوده شده و فعلاً بهمان حال باقیست .

از سال ۱۳۱۲ شمسی که بنای تاریخی بقعه شیخ صفی‌الدین زیر نظر مستقیم اداره فرهنگ اردبیل قرار گرفت از طرف اداره کل باستانشناسی وزارت فرهنگ نسبت به ترمیم خرابیهای

رقم کسره بتیاد الهی

- ۱ - چهار بر سر ایوان شاهسی
- ۲ - سلطان بن سلطان بن سلطان
- ۳ - سرر افروز دارالملك احسان
- ۴ - مدار امن و ایمان شاهنشاه
- ۵ - مکان عادل و احسان شاهنشاه
- ۶ - الهی تا که این فرخنده ایران بود آرایش از برجیسی و کیوان سعادت پاور شاه جهان بنام وجودش از سوادت درامان باد
- ۷ - محوطه شهیدگاه در شمال گنبد دارالحدیث
- ۸ - محل جلوس شیخ صدرالدین موسی که در زمان شاه شاهنشاه کاشی کاری شده بود
- ۹ - حجره ها که از چهل پیش بود
- ۱۰ - ششم هزاره ای برخی از امیران و نزدیکان خاندان صفوی و مقبره منقح اولاد شایخ آن سلسله
- ۱۱ - آشپزخانه و دیگخانه و حیمه های متعلق بآنها
- ۱۲ - ایوان خانه که در شمال آشپزخانه بود
- ۱۳ - حجره ای رو به مزار شیخ سنی که آرامگاه اولاد شایخ سفویه بود



گنبد معروف به «گنبد آینه» که بالای قبر شیخ سنی قرار دارد. گنبد کوچک متعلق بقبر شاه اسماعیل است

- ۱۴ - شربتخانه در کنار چشمه آبی مشتمل بر حوض ، و محل بختن حلواها و شیرینی های ایرانی در طرف مغرب
- ۱۵ - دخترخانه شامل دهلیز و کتابخانه و محوطه ای میان شربتخانه و حوضخانه
- ۱۶ - خوانجمنخانه و ایوان ، با حجره های فوقانی و تحتانی
- ۱۷ - نهارخانه که زهر سقاخانه بود و عقب آن حمام و برخی خانه های متعلق بآستانه
- ۱۸ - هیمنخانه و زمین اطراف آن
- ۱۹ - فضای بیرون در آستانه که در برابر آن کوچه و درگاهها بود

یکی از همراهان سفر بیگانه ای که در زمان شامسفر (نوه و جانشین شاه عباس اول) بایران آمده بود ، از اردبیل دیدن کرد و در سفرنامه خویش ، درباره اهمیت مزار شیخ سنی الدین مطالبی نوشت . از آن جمله درباره آشپزخانه شیخ سنی الدین چنین می نویسد : پیش از سفر از آن را روزی نمایار با آش و پیلو و گوشت اطعام میکردند خرج غذای سیخ و ظهر را از موقوفات آرامگاه میدادند خرج غذای شب را شاه از موقوفات دیگری میرداخت دوساعت تقسیم غذا فقرا را بیادنگ طلب غیر میکردند . درین مطبخ دیگری بود معروف به دیگ فوقانی که آقا مریدی عرب در سال ۹۲۲ هجری قمری از مکه آورده و وقف آشپزخانه شیخ سنی کرده بود . همین نویسنده درباره کتابخانه آرامگاه می نویسد :

(۱) کتابخانه آرامگاه شیخ سنی الدین را سردار دومی بنام یلکویچ در سال ۱۲۴۳ هجری قمری در اواخر جنگهای دوم ایران و روس در زمان سلطنت فتحعلی شاه قاجار بعنوان غنیمت تصرف کرده به سن پترزبورگ فرستاد . بسیاری از این کتب شیب و تاپاب اکنون در کتابخانه عمومی این گراک (سن پترزبورگ سابق) موجود است .

۳ - محن بقعه و مسجد جنسرا

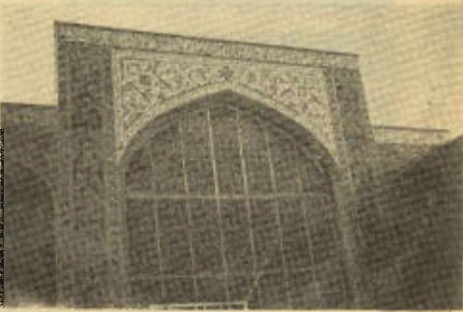
- ۱ - قسطنطنیه امیلی بقعه ( رواق - مقبره شیخ سنی الدین - مقبره شاه اسماعیل - حرمخانه - چینیخانه - قبرستان )

شرح کامل

۱ - سردر بیرون بقعه - در ضلع شمالی میدان . جنو در حایط بزرگ بقعه که بمیدان عالی قاپو مشهور است سردر بزرگی بوده که قسمتهای بالایی آن یکسری رسته و باقی ماندنهای پاینها و کاشیهای معرق کتیبه و طاقچه های آن بنسب کتیبه بودن طبق دستور اداره کل باستانشناسی در سال ۱۳۲۱ برداشته شده است . کاشی های معرق پیاده شده از آنها نگاهداری میشود تا پس از تعمیر و تکمیل در محل مناسب نصب گردد . کتیبه سردر مزبور بشرح زیر میباشد :

فد اتق الفراغ من هذه العمارة الترابية الرخيمة في ايام دولت خاتمان الانظم والاسطان العظم مالك رفاة العرب والعجم ، السلطان السلطان شاه عباس الثاني الصفوي البوسوي الحسيني عامرخدا خلافة

نمای ضلع غربی صحن بقعه



صحن بقعه در منتهی البعد سمت راست سردر قرار گرفته



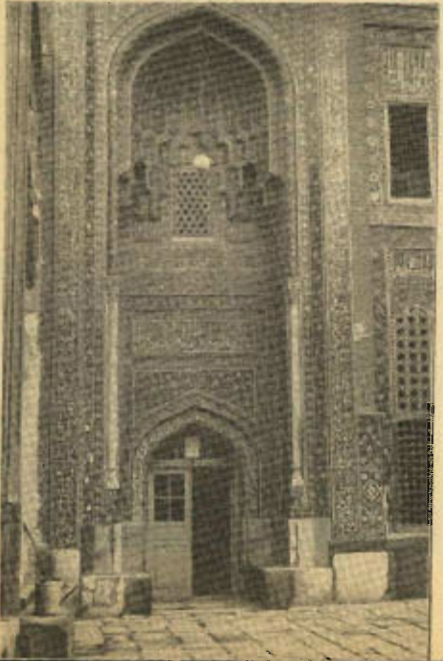
بنگه و سلطانه الامن علی العالمین بره و عدله و احسانه یعنی الکبیر الفیض بتیاد الملك منان نظر علی خان الصفوی ۱۰۵۷ ( ۱۰۵۷ ) .

۲ - حیاط بزرگ بقعه - در ضلع شرقی میدان عالی قاپو سردری است که سابقاً دارای کاشیهای معرق بوده و پس در تعمیرات چند سال قبل یکی از بین رفته و فعلاً بنونهایی از آنها باقی مانده است . در طرفین این سردر منسل حیاط بزرگ بقعه است و در قسمت بالایی آن اطالهایی ساخته شده که فعلاً محل اداره اوقاف اردبیل میباشد .

حیاط بزرگ بقعه محوطه مستطیلی است به پهنای ۲۶ متر و درازای ۹۳ متر با دیوارهای بند و طاقنماهای آجری . در ضلع شرقی این حیاط سردر دیگری است که بولنامه داشتن راهروی غیر منظمی ، به محن بقعه متصل میشود .

۳ - صحن بقعه - محوطه مستطیلی است به درازای ۳۰/۸۰ متر و پهنای ۱۶/۱۰ متر با دیوارها و طاقنماهای آجری که اغلب از کاشیهای معرق پوشیده شده است . در بالای مندرج امیلی محن بقعه که مشهور به سردر شاه عباس بوده و در وسط

این سردر با کاشیها و کتیبه های معرق مزین شده است





نمای سرد خروجی صحن بقعه

صلح غربی صحن قرار گرفته است قسمتی از کتیبه معرقی که باقی مانده بشرح زیر است :

« ..... السلطان بن سلطان خاقان شاه عباس یزیدی الصفوی ..... »

روی کتیبه فوق که بخط رقاع سفید رنگ نوشته شده کتیبه‌ای بخط ریز هست که قسمت اول آن تماماً ریخته و فقط کلمات زیر باقی مانده :

« ..... کت رقاب العرب والعجم و مروج الذهب الاتنی عشر بتایه الرحمت ..... کتقر الطمان رفیع ضیاء الایمان ..... »

در نمای پایهای طرفین این سردر آبی از قرآن مجید نوشته شده که قسمت عمده آن با کاشیهای معرقی نمای چرخها و طاق‌نماهای دیوار غربی صحن در تعمیرات سال ۱۳۲۸ ترمیم و یا از نو تهیه و نصب شده است .

در سمت شمال صحن بقعه مسجد جنتسرا میباشد . و در قسمت جنوب یک اتاق و یک راهرو و یا سقف آجری ساخته شده که معروف است طاق متولی . مسجد جنتسرا بنایی است بشکل هشت ضلعی منتظم و بطول ۲۰/۵۰ متر که سقف آن با تیر و جوب پوشیده شده و روی خازنه شتون چوبی قرار گرفته . دیوارهای این بنا تماماً با گچ و آجر ساخته شده و در جلو آن ایوانی است سقف با طاق آجری که از طرف نما و ضلع متصل بسجده است و دارای پنجره‌های بزرگ میباشد . در دیوار طرف این ایوان راهروی مسجد قرار گرفته



صندوق قبر شاه اسمعیل صلی که با خاج و فیروزه منبت کاری شده و از اشیا نفیس بقعه محسوب میشود

و باقی مانده کاشیهای معرق در راهروهای مزبور نمونه بارزی از رنگ آمیزی و طرافت و چشمتکاری کاشیهای قدیم است . طاق متولی در گوشه غربی ضلع جنوبی صحن است و در طرف پایه غربی پنجره طاق متولی دردی بهسویقه پشت قسمت جنوبی دیوار غربی و راهرو صحن بقعه باز میشود . این محوطه مشهور است به جلیخانه که در هنگام آبادی ، حجرات کوچک و تنگ و تاریکی در اطراف آن موجود بود و مخصوص عبادت چهل روزه در اوش بوده است .

۴ - بناهای اصلی بقعه عبارتند از سردر - رواق - بقعه شیخ صفی - مقبره شاه اسمعیل - حرم خانه - چینی خانه - قبرستان .

الف - سردر - در قسمت شرقی صحن واقع شده و در ورودی کلیه این بناها دارای سردر عالی مزین با کاشیها و کتیبه‌های معرقی بوده و موقعیت این سردر با نمای خارجی رواق و گنبد شیخ صفی‌الدین ، معروف به گنبد اللاده ، جلوه خاصی به ساختمان بناهای اصلی بقعه داده و برخلاف اغلب ابنیه تاریخی بناسبت عدم رعایت فریضه‌سازی ، اسلوب و ملزوم معماری

مخصوصی دارد .

ب - رواق - پس از عبور از سردر و کش کعبه بوسیله در بزرگ قره کوب وارد در رواق یا قندیل خانه میشود که دارای تالاری است جلوه ۱۱/۵۰ متر عرض و عرض که سقف آن طاق آجری و در دو طرف آن (در طول تالار) چهار طاق دوازدهگویی ساخته شده است و در وسط طاقهای طرف غربی ، پنجره‌های آهنی مشرف به صحن نصب گردیده و در طاقهای قسمت پایین سمت شرقی در مشغله‌های چینی خانه قرار گرفته است .

ج - حرم خانه - در انتهای قندیل خانه شاهنشین واقع است که در راهرو رواق حرم خانه و مقبره شاه اسمعیل در آن قرار دارد . دیوارهای شاهنشین با آیات قرآن مجید و سلسله منایح شیخ صفی‌الدین گچ‌بری شده است .

د - مقبره شیخ صفی‌الدین که مانند برج استوانه شکل با گنبد روپوشی ساخته شده بوسیله دردی بصلح جنوبی شاهنشین متصل است . در وسط این بنا صندوق منبت کاری شیخ که جزء

صندوق قبر شاه اسمعیل صلی که با خاج و فیروزه منبت کاری شده و از نظر ساختمان نوع منبت کاری بهتر از صندوق قبر شیخ صفی میباشد



هنر و مردم

اشیا گرانبهای بقعه بشمار میرود قرار گرفته .

ه - مقبره شاه اسمعیل - در جنوب شرقی شاهنشین واقع شده و نمای کوچک چهار ضلعی میباشد که پوشیده با گنبد کوچکی است . در زیر این گنبد که سطح داخلی آن با نقش‌های طلازی مزین شده صندوق نفیس و گرانبهای قرار گرفته که از گل و بونه‌های رحمت‌ساج تزیین یافته و از جمله شاهکارهای هنری محسوب میشود . در ضلع شرقی صندوق در وسط گل عاجی با خط ریز نوشته شده عمل استاد مقصود علی .

و - چینی خانه - قبل از اینکه بشرح این قسمت پرداخته شود لازم است که مختصری راجع به تاریخ بنای چینی خانه شرح داده شود . در سالهای ۱۰۱۶ و ۱۰۱۷ و ۱۰۲۰ هجری که شاه عباس در شیروان و گرجستان و ارمنستان با سرداران عثمانی و برخی از ملوایق مشغول جنگ بود باردیلیل مسافرت کرد و تعمیراتی در بقعه شیخ صفی بشرح زیر داد :

دستور داد در حرم بزرگ را گنبد و بجای آن دردی از طلا ساختند و چون مقبره رستم میرزا پس شاه اسمعیل اول مانع باز کردن در بود دستور داد آنرا با خاک یکسان کردند و همچنین بروست سفیدی جلو حرم افزودند و در آنجا فردای از بقعه کشیدند و در میان آن مقابل در حرم دردی ساختند و در دیوارخانه و آئینه خانه را نیز بقرمان وی با سیم و زر زینت دادند و در همان حال عمارتی بنام چینی خانه ساخت و یک هزار و دویست و یک عدد ظرف چینی وقف آستانه جدید خویش کرد . (سورت چینی‌های مزبور را منجم مخصوص جلال‌الدین محمد یزدی در تاریخ عباسی نقل کرده است ) و دستور داد محند حسین حکاک وقت نامهای برای آنها نوشت ، اینک شرح چینی خانه ، چینی خانه بنایی است تقریباً هشت ضلعی

ضلع جنوبی صحن بقعه





وسط روای و زیرگنبد «الله الله»



فضای از سقف چینی‌خانه



بشاپ چینی متعلق بدوره صفویه



قدح چینی متعلق بدوره صفویه

که از هرچهارطرف دارای قسمت‌های خروجی طاق مانند است. و قطر بنا تقریباً ۱۸ متر میباشد و در اواخر آن توسعه برای نگاهداری کتب و ظروف ساخته شده. ساختمان چینی‌خانه که با اسلوب معماری بنای عالی‌قاپوی اصفهان و بطور کامل ساخته شده دارای اهمیت زیادی است. و قسمت داخلی طاقها و گنبد با گچ برپها و رنگ آمیزی مخصوص و طلاکاریهای طرز بطور مجوف ساخته شده.

ز - قبرستان - در قسمت جنوب بناهای اصلی بقعه پشت گنبد شیخ صفی و گنبد حرم‌خانه، مجموعه‌ایست بطول ۱۵ متر و عرض ۱۱ متر موسوم به حیاط مقابر یا حیاط حرم‌خانه. این مجموعه سابقاً قبرستان بوده و در سال ۱۳۱۷ شمسی تسطیح و مرمت یافته و در سال ۱۳۲۷ دیوارهای اطراف آن و گنبد شیخ تعمیر یافته است.

عروقرن شخصیهایی که دربقعه شیخ صفی مدفون هستند ۱ - قبری که در زیرگنبد معروف اشائه قرار گرفته عبارتند از:

الف - صندوق قبر شیخ صفی‌الدین که در اطراف آن بخط رفیع کلمات زیرنوشته شده‌است:

«هذا مرقد الشیوخ و ضیاع الشیخ الزیاتی و العارف الصادق کاتب اسرار الجنه محرم بریم الطریقه حامی مفاخر الابرار حاوی مناقب الاحیاء المکرم بالیقین... الخاق علی‌العموم و الاحیاء طیف العارفین سلطان الحقیقین امام قریه ائمه‌الهدی الامامین الی الخاق صلی‌الله و آله و آلهین اسحق امری‌الله‌عالی‌المرکز بکرانه فی الاطراف الاطراف العزیز اللسیبه المخصوصه بزفاد الجنه و الاشیاء»

در بقعه این صندوق بر روی قطعه تقدیمی بخط رفیع نوشته شده:

«بانی طاهر مرقد العلیه و العتبه القدسیه الی‌الله الوالی صفی الحق و الدین قیس سرالعلیه بنویس الصفوی»

- ب - در پشت صندوق شیخ صفی قبر فرزندش سید عبداللین موسی بانی بقعه و پسترس او قبر شیخ ابراهیم معروف به شیخ‌شاه فرزند سلطان‌خواجه علی‌میاپوش، وروپروی صندوق شیخ صفی‌الدین، قبر سلطان حیدر فرزند شیخ حیدر پدر شاه اسعایل صفوی قرار گرفته است.
- ج - قبر شاه اسعایل صفوی در زیرگنبد کوچکی متصل بقسمت شرقی شاهنشین رواق است.
- د - زیرگنبد معروف به حرم‌خانه قبور زیر قرار گرفته.
- ه - قبر دختر شیخ صفی (صندوق اول سمت راست در ورودی کار استاد عثمان‌بن احمد المراقی).
- و - قبر دختر شیخ زاهدگیلانی بنام فاطمه خاتون بیال شیخ صفی که در تاریخ ۷۳۵ قوت نموده.
- ز - قبر سید موسی این سلطان حیدر تاریخ ۷۹۲ هجری، روی سنگ قبر نوشته شده مرقد مرحوم آقا حسین با... .
- ح - قبر سلطان یازدهم این خواجه حسین الصفوی که در سال ۹۰۸ هجری فوت نموده‌است.
- ط - قبر سلانه این خاندان صفوی تاریخ جمادی‌الآخر سال ۹۰۹ هجری.
- ی - قبر مرشد فی‌آقا ابن الشلیقی آقا ایشیک آقاسی.
- ک - قبور متابعین و بزرگان - در حیاط حرم‌خانه متصل بدیوار صحن بقعه، مقبره‌ایست منسوب به خلیفه‌ی بیگی، مشهور بعالم شادبگم دختر اوزون حسن آق‌قویونلو مادر شاه اسعایل

صفوی تاریخ کتیبه روی سنگ قبر ۷۶۷ هجری باقی‌مانده اشیا، موجود دربقعه شیخ صفی‌الدین

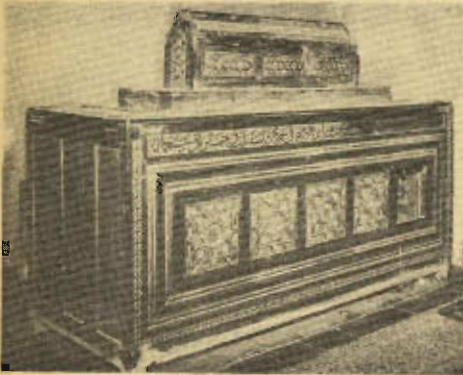
ظروف چینی و کتب و قرآن‌های خطی و قرآنیهای کوفی با جلدهای سوخته طلاکوب و سرلوحه‌های قلمی گرانها. سجادها، زری‌ها و روپوشها که از طرف سلطین صفوی وقت بقعه جشدان شده و از هر حیث غیر قابل توصیف بوده‌اند. بعد از اقراس خاندان صفوی و بروز انقلابها این‌اشیا، بتدریج از بین رفته و مخصوصاً در موقع جنگ ایران و روس در زمان فتح‌علیشاه قاجار سنه ۱۲۴۰ - ۱۲۴۳ قست مهم این ائانه و اشیا، و کتب نفیس به‌بقعه رفته است. از اشیا، بقعه که از دستبرد مسون مانده قسمت‌های زیر قابل ملاحظه بوده است:

- ۱ - صندوق قبر شیخ صفی مخصوصاً صندوق قبر شاه اسعایل که با عاج و فیروزج منبت‌کاری شده و فعلاً دربقعه باقیست.
- ۲ - مقداری ظروف چینی که مجموعاً ۸۰۶ پارچه بوده که تقریباً ۳۰۰ پارچه‌آن سالم و بقیه شکسته و لبر و مویندار میباشد.
- ۳ - دیواره تخت قالیچه که از صنایع عصر صفویه بشمار میرفته یا پارچه‌های زیادی از قبیل پرده و روپوش صندوق از جنس منمصل وزری که قسمت عمدتاً آنها در اثر رطوبت پوسیده شده‌است.
- ۴ - چند جلد قرآن خطی که بعضی از آنها با کاغذ پوست آهو و خط کوفی بوده با چند جلد کتاب خطی شاهنامه، خسته نظامی، شاهنامه هاتمی، خسرو شیرین نظامی، فرهاد و شیرین که مورد توجه و درخور اهمیت بوده است.
- ۵ - شش‌مجلد از هفت مجلد دوره‌ای تمام ترجمه فارسی تفسیر طبری که تاریخ تألیف آن اواخر قرن سوم هجری و تاریخ ترجمه آن ۳۴۵ هجری است و در سال ۱۳۰۵ شمسی توسط آقای

سید عبدالرحیم خلخالی مأمور بازدید بقعه به‌سفران فرستاده شده.

- ۶ - مقداری اشیا، متفرقه از قبیل شعبدان و ملت وینجه‌ای حکم (طشت از متنوعات قرن هشتم میباشد). اشیا، فوق پس از بازدید و صورت‌برداری در سال ۱۳۱۴ به موزه ایران باستان تهران انتقال داده شد تا در معرض نمایش عموم قرارگیرد.
- توضیح - قست‌هایی که در صورت کتیبه‌ها صورت ظاهری (.....) نوشته شده بعات خرابی کتیبه‌ها خوانده نشود و بناچار بنام آن کلمات، خط گذاشته شد.

صندوق قبر سلطان حیدر که در داخل حرم‌خانه قرار گرفته



۴۹

خواننده عزیز . در دهمین شماره این مجله کلاس هنر ما که درباره سیناتورهای ایرانی بوده پایان یافت .

اینک کلاس دیگری تحت عنوان «عکاسی» در این صفحه گشایش می‌یابد و تأملاتی ادامه خواهد داشت . اگر صراحتی آینه سحر خواهد شد بر بانی ساده و بطور مشروح بتعلیم عکاسی بپردازیم .

امید است که خوانندگان عزیز و علاقه‌مند بتوانند حد اکثر استفاده را از این کلاس ببرند . پس از مطالعه هر شماره اگر اشکالی داشتند لطفاً بنام نویسند و اشکال خود را در زمان بگذارد . بنامهای شما بوسیله آقای دکتر غدایی جواب داده خواهد شد .

# عکاسی

دکتر هادی

عکاسی که در کارهای روزمره و کارهای علمی بسیار به خدمت آمده و در تمام مشاغل زندگی در دنیا به خدمت آمده است. عکاسی، نقاشی، سبزه پرستی، فنی دیگر امور بسیاری است. عکاسی هم بسگی دارد و عکاسی در بین سالها یکسختی و سحرآمیزی پیدا کرده و بشود . سخن نمائیم و در مورد عکاسی در کارهای فنی و علمی و در کارهای روزمره که در استان، سایر فرجه و پذیر پذیران حاضر اند بحث می‌کنیم و در مورد آن بحث می‌کنیم و در میان فن‌های عکاسی که در فنی در ایران آمده که در آن زمان به نام «عکاسی» نامیده می‌شد و در آن زمان به نام «عکاسی» نامیده می‌شد .

## مقدمه

از آروزهاییکه عکاسی کار برتر در سر و منحصر به‌مندی خاصی بود چندان دور نیستیم زیرا اختراع دوربین و گرفتن اولین عکس درست ۱۴۰ سال میگذرد .  
دوربین‌های بزرگ و وسایل کار سنگین چندان دایره عمل را تنگ کرده بود که جز عکاسان حرفه‌ای و گروه بسیار محدودی از دستداران این فن و هنس که شدت بآن عشق می‌ورزیدند و بخاطر همین عشق و علاقه تحمل زحمت و مشقت را بخود هموار می‌ساختند کسی را حال و سوسله‌ی دست زدن باین اسباب و اقالیه سنگین و ناراحت‌کننده نبود . اما امروز وسایل کار چندان سبک و ساده شده که تمام لوازم مورد احتیاج صدها عکسبرداری را میتوان در داخل جیب کوچک لباس راحتی حمل کرد . به‌وزات این تسهیلات بر قدرت عمل وسایل چندان افزوده که سخت «مخبرالمقول» را واقعاً میتوان بآن نسبت داد .

همانقدر که راحتی و امکانات کار اضافه شده بر تعداد آماورهای عکاسی نیز افزوده گردیده بطوریکه درحال حاضر در تمام دنیاست عکاسان آماور به‌کسان حرفه‌ای (پروفیسورال) چند صد و حتی چند هزار برابر بیشتر است . ساعتی دویک معافه و یا مؤسسه‌ی عکاسی بایستد و تعداد کسانی که برای خرید دوربین ، تسلیم فیلم برای ظهور و یا دریافت عکس‌های خود مراجعه میکنند در نظر بگیرید . این عدد را به عددی مؤسسات همان شهر و محامل را نیز تعداد شهرهای جهان ضرب کنید تا رقم عظیمی در برابر دیدگان شما ظاهر گردد .

ملق آماره‌ی که چند سال پیش در فرانسه گرفته بودند از هر سه فرانسوی یک نفرشان دارای دوربین عکاسی بود . اگر جمعیت فرانسه را ۴۰ میلیون در نظر بگیریم فقط ۱۳ میلیون دوربین در این کشور متفون کار است .

اگر این نسبت را در سایر کشورهای متشدن و مترقی نیز کم و بیش سادق بدانیم تعداد کل آماورهای جهان سر به‌چندین میلیون نفر میرسد .

عکاسی در این نیست که هر صاحب‌دوربین علاقه دارد از داخل آن جمعی سحرآمیز تساویری زیبا بیرون آید ، مخصوصاً که بایستند عکس‌های عالی و جالب در محلات و بناهای گوناگون این هوس در او شدیدتر میشود . اما وقتی برای دریافت عکس‌های خود مراجعه میکند و می‌بیند که بعضی از عکس‌ها تکان خورده و برخی روشن و یا تاریک درآمده و رویه‌رفته نیز چنگی بدل

نیزند ناراحت میشود ، یکی دو حلقه فیلم دیگر تجربه میکند و بالاخره چون منظورش عملی نمیکرد و هر بار با تساویری معیوب روبرو میشود لذا کم آتش میل و هوس فروری نشیند و اشتیاق بآلشگره از بین میرود . اما هیچ باین فکر نیافتد که دوربین خود بخود نمیتواند کاری انجام دهد حتی اگر مانند بعضی از آنها کاملاً خودکار باشد . این دستگاه ظریف و حساس بامیل و اراده‌ی انسان بکار میافتد و آنچه را که او بخواهد بر حسب معلومات و اطلاعات فنی و هنری وی ثبت میکند بدینیهی است که فقدان آنها چه نتیجه‌ی خواهد داشت .

تا چند سال پیش عکس و عکاسی جنبه‌ی لوکس و تجملی داشت ولی امروز جزو ضروریات زندگی شده و هرچنانکه در جیب هر شخصی پاسواپی قلم خود نویس پیدا میشود حتماً در خانه‌ی او نیز یک دوربین عکاسی وجود دارد .

اینک عکس جای یک زبان بین‌المللی را گرفته و ملت‌ها بوسیله‌ی آن از سرد ورنج‌های هم‌آگاه میگردند ، در شانسی بکنده‌گر حرکت میجویند ، حوادث را ثبت میکنند و از وقایع و رویدادهای اقمسی غلط جهان خبر مییابند بر آنکه زبان گیرنده‌ی عکس کوچکترین آشنایی داشته باشند .

امروز از اعیان دریاهای زمین ، تا دورترین نقاط فضا تحت تسلط عکس و عکاسی است . حتی آسوی گرمی ماه نیز که هنوز چشم بشر موفق ببیندش نشده بوسیله‌ی این جمعی سحرآمیز فتح و تسخیر گردیده است . . . .

با علمندان کامل و بی‌هیچ اترافی میتوان گفت که علم و فن و یا رشته‌ی بی‌است که از کمک عکاسی بی‌نیاز باشد .

آیا غایب است که در این دوروزمانه از چنین فن و هنر مهم و ارزش‌مندی اطلاع بایستیم .

۱ - کسی که موفق بگرفت اولین عکس شد «نپس» (N. Niepce) فرانسوی بود . این واقعه تاریخ ۱۸۲۴ اتفاق افتاد . در آروز برای تأییر نور بر روی صفحه حساس ، یعنی گرفتن عکس ، میبایست ۱۲ ساعت در دوربین باز ماند .

۲ - آماور به‌کسی گفته میشود که کاری را از زوی فوق و علاقه شخصی فقط بنظور تفریح و مشغولیت خود انجام دهد و هیچگونه نظر انتقادی نداشته باشد . در کشورهای مختلف آماور را با تکان‌گو یا گون تقسیم می‌کنند ؛ در بعضی‌کسی را که صرف مجموع درآمد وی از درآمد فرعی او تجاوز شد هنوز آماور می‌نامند و در جای دیگر کمترین درآمد کافی است تا او را از زمره‌ی آماورها خارج سازد .

رسالت مهم - خواننده گرامی آقای غایت‌الله صادقیان ضمن نامهٔ محبت‌آمیز خود نوشته‌اند: «... امید است در این ایام که متأسفانه تقلید و اقتباس از مطبوعات فاسد غرب رواج دارد هنر و مردم بتواند با توجه به هنر اصیل ایرانی و شناساندن مظاهر مختلف آن مردم، رسالت مهم خود را...»

ما از توجه شما این دوست گرامی متشکریم و امیدواریم روش ما همواره مورد پسند ایشان و سایر ایران دوستان باشد.

مقبره استر و مردخای و شاهعباس کبیر  
پرشی که آقای علی فرحی از همدان در شماره گذشته از مجله هنر و مردم کرده‌اند، شامل سقیمت است، دو قسمت اول آن در این شماره پاسخ داده می‌شود و جواب سؤال سوم که خود موضوع مقاله مفصلی تواند بود، بوقت دیگری احاله می‌گردد تا در سرفرست بطور مشروح مورد بحث قرار گیرد.

سؤال اول ایشان عبارتست از اینکه: «آیا مقبرهٔ استر و مردخای که در همدانست مقبرهٔ اصلی آنهاست یا اینکه این ساختمان و منقوش‌های مثبت شدهٔ آنها قطعاً بعنوان یادبود ساخته شده‌اند و اگر مقبرهٔ اصلی آنجاست بنست چه کسی ساخته شده‌است؟»  
اصولاً دربارهٔ سؤال آقای فرحی و مقبرهٔ منسوب به استر و مردخای در همدان که این مکان مقدس و مزار مسلمانان و کلیبیان همدانست، باید بنویسیم که:

اولاً، موضوع دفن این دو شخصیت مذهبی یهود در این محل، جز شایعه‌ی موهوم و بی‌اساس چیز دیگری نیست و در هیچ‌یک از اسناد و مدارک تاریخی موجود اشارتی باین موضوع نشده است.

ثانیاً، برخلاف معروف، تاریخ سکونت و اقامت یهودیان ایرانی در شهرهای همدان و آسنهان بزمانهای بسیار باستانی کشیده نمی‌شود و مطابق آخرین تحقیقاتی که در این زمینه بعمل آمده است، تاریخ اقامت آنان در این دوشهر از اوایل قرن چهارم میلادی، فراتر نمی‌رود، و اما در مورد بنای مقبرهٔ مزبور، برخی عقیده دارند که در حدود ۱۰۰ سال پیش بعنوان بنای یادبود (گرچه در آن هنگام بنای یادبود ساختن در ایران و در میان یهود معمول نبود) این دوشخص ساخته شده، و بعداً پادشاه مقبرهٔ آندو پنداشته شده و زیارتگاه گردیده است. باین همه، بنای آن اگر هم اساس و پایهٔ قدیمی داشته‌است، اکنون را، جز یک ساختمان محقر و سادهٔ اسلامی،

نظیر سایر امامزاده‌های نواحی مختلف ایران نمی‌باشد و از لحاظ تاریخی و باستانشناسی و معماری چندان ارزشی ندارد.

«کرپورتر» سیاح انگلیسی که در اوایل قرن نوزدهم میلادی از بنای مزبور دیدن کرده بود شنیده که ساختمان آنرا در زمان امپریاتور یا بعد از وی بنا کرده‌اند و سپس در قرن هفدهم یعنی در دورهٔ صفویه، قسمت‌هایی از آن مرمت گردیده است.

پروفسور هرتسفلد باستان‌شناس معروف معتقد بوده‌است که این مقبره بهیچوجه با استر و مردخای مذکور در کتاب مقدس ارتباطی ندارد و محل دفن ملکه «شواندخت» (سوسن) زن یزدگرد اول، شاهنشاه ساسانی است و این بنا کسی است که در اوایل قرن چهارم میلادی، یهودیان را در شهر همدان سکونت داده و از آنان حمایت کرده است و مسلماً زمان او در حدود هشتصد سال با زمان استر که در «کاخ شوشان» یا شهر شوش مدفون بوده، قاصلاً دارد.

چون نام «استر» و «داستان او»، خوانده‌انخواه، با تاریخ ایران ارتباطی یافته و گاهی کسانی در مورد تاریخ عهد هخامنشی بمطالب کتابی که بنام او در عهد حقیق مندرج است استناد می‌نمایند و با موضوع آنرا بی‌چون و چیرا دانسته در نوشته‌های خود از آن کتاب نقل و اقتباس می‌کنند، از اینرو جای آن دارد که بنسبیت موضوع مطلبی چند دربارهٔ داستان استر و کتاب مردخای نوشته شود تا از پاره‌ی اشتباهات ممکن‌الوقوع جلوگیری گردد.

کسانی که مجموعه کتب مقدس (عهد عتیق) را مطالعه کرده‌اند، میدانند که هخدهمین سفر از اسفار چهل‌گانه این مجموعه، بنام «کتاب استر» نامیده شده و در آن چنین آمده است: «بعد از آنکه «آخشوریش» که از شهر شوش بر ۱۲۷ ولایت از هند تا حبش سلطنت می‌کرد، زن خود ملکه «وشتی» را بعلت عدم اطاعت از فرمان او، از مقام خود عزل کرده، از دربارش اخراج نمود، در صدد انتخاب ملکه‌ی از میان دختران زیبا و جوان کشور خود برآمد، در این هنگام «هدست» که نام ایرانی او استر (ستاره) بود، توسط عموزاده‌اش «مردخای» یهودی - که با استرایی که همسر او یکتنیا پادشاه یهودا، جلالی و ملن شده و توسط نوکده‌اش پادشاه باابل ماسری آورده شده بود - با پنهان داشتن نزدش دربار آخشوریش معرفی شده، مورد نظر پادشاه قرار گرفت و بجای ملکه و شتی منصوب گردید.

مردخای که برای اطلاع از حال دختر صومی خود استر، دائماً در حوال و جوش کاخ سلطنتی شوش می‌گشت پس از چندی از یک توطئه‌ی که برای قتل آخشوریش چیده بودند، خبردار شده، استر را مطلع ساخت و او نیز موضوع را با آخشوریش در میان گذاشت و چون تحقیق کردند، راست برآمد، از اینرو بر محبویت استر نزد پادشاه بیش از پیش افزوده شد، ولی در این میان «همان» پیکار و وزاری منصوب پادشاه، سبب آنکه مردخای بعلت یهودی بودن در برابر او سجد کرده و احترامات لازم را بجا نمی‌آورد، از او کینه‌ی در دل گرفت و چون از بزاز او مطلع گشت در صدد گرفتن انتقام از تمام ملت یهود که از مقررات کشور سرپیچی می‌کردند، برآمد و فرمانی در این باره از پادشاه گرفت که در ۱۲۷ ولایت در روز معین همه یهود را از زن و مرد و کودک، فخرها که هشتاد قتل‌عام نمایند، و خود نیز داری بانه برای آویختن مردخای آماده ساخت. مردخای پس از اطلاع از این موضوع با انده فراوان بوسیله کتیبه‌گان، استر را از چگونگی آگاه ساخته، از او خواست که از موقعیت خائن خود استفاده کرده، با آشکار ساختن نزد خود در نزد پادشاه، برای نجات قوم خویش از این بلای بزرگ قیام نماید.

استر با تمهیداتی که شرح آن بطور مفصل در کتاب مزبور نوشته شده است، توانست همان را منصوب آخشوریش قرار داده پس از مصادره اموال و خانه‌اش، خود او را از همان داری که برای مردخای آماده کرده بود، حلقا ویز نماید، و ده فرزند او را نیز بدنیال او بديار لیثی بفرستد و نیز فرمانی را که قبلاً صادر شده بود ملغی ساخته، حتی از پادشاه اجازه بگیرد که در آن روز معین، یهود بتوانند از دشمنان خود انتقام بگیرند، بدینگونه یهود توانستند در سر تسلیم



کتور مست بکشتار بازیده گروه کبیری را بکشته . و از آن پس همساله بیادگار این پیروزی که نسیستان گردیده بود ، روز چهاردهم و پانزدهم ماه افراز را بمناسبت قرعه‌های که همان برای تعیین تاریخ قتل‌عام یهود سرانداخت ، «پوزیم» (قرعه‌ها) نامیده ، عهد می‌گیرند و یکی از هراس خشن آن قرائت همین داستان از کتاب مقدس است که چون بنام ماهان می‌رسند همگی فریاد برمی‌دارند : « خداوند نام او را محو فرماید » .

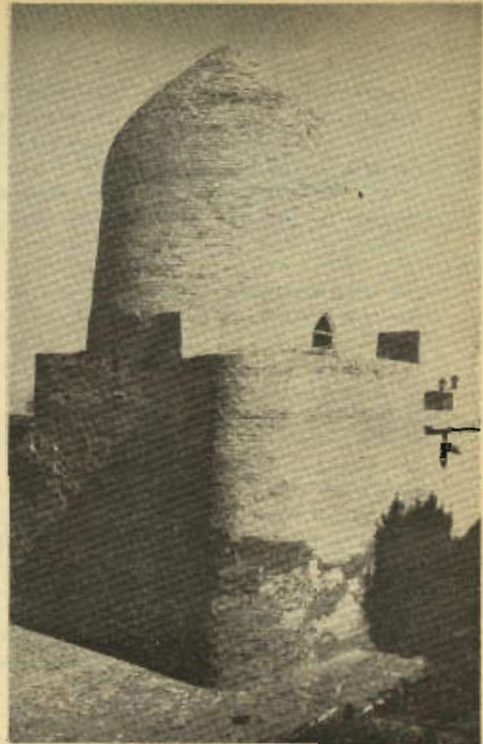
بهر حال ، محبت وقوع و زمان تألیف و تاریخ الحاق داستان فوق بسیار کتب مقدس ، از جمله مطالبی است که سالها وقت دانشمندان متعددی را بخود مشغول داشته ، بالاخره متفقاً چنین اظهارنظر کرده‌اند که این داستان یا افسانه حماسی که مملو از ژاندهرستی یهودی است ، برای بیان اساس پیدایش عهد «پوزیم» جعل و ساخته شده است و بهیچ وجه خاصیهات یک کتاب مذهبی را دارا نمی‌باشد و حتی برای نمونه ، یکبارهم ذکر می‌آید از نام عشتا در آن نشده است .  
 در کتب عهد جدید (اناجیل ازمیه و رسالات و مکاشفات حواریون) نیز هیچگاه دیده نمی‌شود که بمطابق این کتاب استناد شده یا از آن نقل قول کرده باشند و در مزامیر مذهبی نیز که دربارهٔ قهرمانان عهد عتیق در ۱۸۰ سال پیش از میلاد مسیح ، سروده شده است هیچ نامی از این دو قهرمان یعنی استر و مردخای برده نشده و اشارتی باین کتاب بعمل نیامده است و نیز این اطلاع در دست‌هاست که در اواخر قرن اول میلادی هنوز میان «برش» های یهود ، دربارهٔ این کتاب ، آتش مجادله و مباحثه مشتعل بوده که آیا این داستان را جزو کتب مقدس بشمار می‌آورند یا نه ؟

در کلیسای مسیحی نیز سالها شك و تردید دربارهٔ این کتاب دوام داشته و مارتین لوتر مفسر مذهبی و مؤسس مذهب پروتستان ، مطلقاً آنرا جزو کتب مقدس بحساب نمی‌آوردند است ، و حتی باکمال تعجب دیده می‌شود که در میان قطعات طبرماهای بسیار کتب مقدس که اخیراً در حوالی بحرالمیت کشف گردیده است ، هیچ نام و نشانی از کتاب و داستان مزبور نیست .  
 بنابراین با توجه بمطالب فوق و صفحات و تجسّسات دیگر که ذکر آنها در اینجا بی‌مورد است ، امروزه اغلب دانشمندان اینطور عقیده دارند که این کتاب برخلاف مدلول داستانش که بعد از خدائشی و ختایارشا (قرن پنجم پیش از میلاد) نسبت داده شده است ، در قرن دوم پیش از میلاد جعل و ساخته شده است و بعضی نیز معتقدند که جریان داستان از منازعات و کشاکش‌های مکتابی قهرمان قوم یهود و تاریخ سلسله مکتابیان متأخر شده است .

چنین نظر می‌رسد که سرانجامهٔ این داستان ، در مورد اطلاعات مربوط به تاریخ و اوضاع و احوالات و رسوم ایران ، بهیچد منبع خوبی دسترس نداشته است ولی پانزدهم در این کتاب حواری هست که کلاً با رسوم و عادات ایرانیان آن زمان عازیت دارد و مختل است که نویسنده آن از تلفیق چند داستان کهن شرقی ، این داستان را برای اثبات عقشود و بیان منظور خود ، بوجود آورده است .

بهر حال عموماً اخصوئرش یا ختایارشا یا شاه خدائشی (۴۸۶ - ۴۹۵ ق. م) تطبیق شده است ولی در خود داستان - چنانکه آوریم - نوشته شده که مردخای از جمله اسیرانی بود که با یکدیگر پادشاه یهودا ، توسط نبوکدنور بابل بشارت آورده شده بوده است . در صورتیکه این امر در حدود یک قرن پیش از جلوس ختایارشا اتفاق افتاده بوده است . بنابراین دیده می‌شود که در متن خود داستان نیز تناقضات تاریخی وجود دارد و نویسنده آن به زمان وقایع چندان وارد نبوده است .

بعضی کسان نیز «استر» را با «آستر» زن ختایارشا تطبیق کرده‌اند ، در صورتیکه با مینابین پندار او یک سردار ایرانی بودند و تمام احوالاتی که راجع باو در تواریخ مذکور است ، با آنچه راجع باستر نوشته‌اند مطابقت دارد و این تطبیق اصولاً بهیچ وجه صحیح و قابل قبول نیست .  
 بعضی از نویسندگان نیز بگمان خود ، مشکلات این داستان را با یک فرضیه یا نظریه عجیب اساطیری حل کرده چنین گفته‌اند که این داستان در واقع بیان کنندهٔ کشاکش‌های خدایان



نمای بیرونی و گنبد مقبره « استر و مردخای » در همدان

پلین راست : نمای داخلی مقبره « استر و مردخای » و صندوق مینت و قورات کهنسال

گوشه‌ای از صندوق و داخل مقبره « استر و مردخای »



بابی و ایلامی است و بدینگونه استر مطابق است با «ایشان» ، مردخای مطابق است با «مردوخ» و وشتی و هامان مطابقند با «مشی» و «هومان» ربّ النوع و ربّ النوع های ایلامی ، و این نظریه در عین حال که بسیار جالب است ولی تا حد زیادی ضعیف و غیر قابل قبول است .  
 در مورد خود عید «پوریم» نیز معتقدند که اساس و ریشه خارجی و غیر یهودی دارد و حتی نام آن نیز از زبان عبری مشتق نگردیده است و بعضی معتقدند که این عید ریشه ایرانی دارد و گرچه خصوصیات منشاء آن غیر قابل کشف است ولی در هر صورت محققاً بسیار قدیمی بلکه پیش تر از زمان تألیف کتاب استر معمول بوده است .

\* \* \*

سؤال دوم آقای فرشچی راجع به منشأ شاه عباس بزرگ است و در این باره چنین برسیده اند که : «قبر شاه عباس در کجا واقع شده است ، آیا در کتاب و یا نوشته ای اشاره صحیح به محل اصلی قبر شده است یا نه ؟» .

در این باره تاکنون چندین بار در مجلات مختلف ایران مطالبی منتشر شده است و لزومی ندارد که ما آنها را تکرار نمائیم و همین قدر برای اطلاع ایشان می نویسیم که قبر شاه عباس بزرگ در شهر کاشان است و موفق ترین کتابی که در آن راجع به محل صحیح قبر این پادشاه صفوی اشاری شده است تاریخ عالم آرای عباسی است که در آن چنین آمده است :

«... الحاصل آن محفوف برحمت حی لایموت درشت شهید بیرون کاشان که مدفن امام زاده عالیقدری است موسوم به امامزاده حسین موسی علیه و علی ابائله التحیه و الننا بامامت گذاشتند که انشاء الله بیکی از اماکن مشرفه و آستانهای متبرکه که نقل شود ، حافظان خوش الحان تعیین فرمودند که شبانه روز بتوبه و کشتیك دوازده نفر بتلاوت کلام مجید ربانی مواظبت و مداومت می نمودند ، باشند که هیچ وقتی از روبروش خالی از تلاوت حفاظ نبوده و همیشه بر سر مرقد مظهر بخور کرده از اول شام تا پام شمعهای افروخته دارند و جهت اطعام حفاظ و شنیده مزار کثیر الانوار و فقراء و ساکنین اقسام حلاوه ، و الممه الوان و ما یحتاج سرانجام داده میدقتلی بك ولد محمودخان زیاد اوغلی قاجار را که از میرزاده های طایفه مذکور و صوفی زادگان این دودمان است با چند نفر دیگر بانجام خدمات تربت مقدس منور تعیین نموده ...» .

شاردن فرانسوی نیز در سیاحت نامه خود به مقبره شاه عباس در کاشان اشارتی نموده و تصویر خیابان مولایی و شبستان های طرفین و عمارت و گنبد مقبره را در قرن هفدهم میلادی در کتاب خود بجاپ رسانیده است .

یحیی ذکا .

یوزش - نامه های بسیاری رسیده است که با عرض معذرت تقدیم پاسخ آنها را بشماره بعد موکول می نمائیم .

شرح عکس مقابل : مرفار مربوط به مقاله عکسی

هر و مردم

